

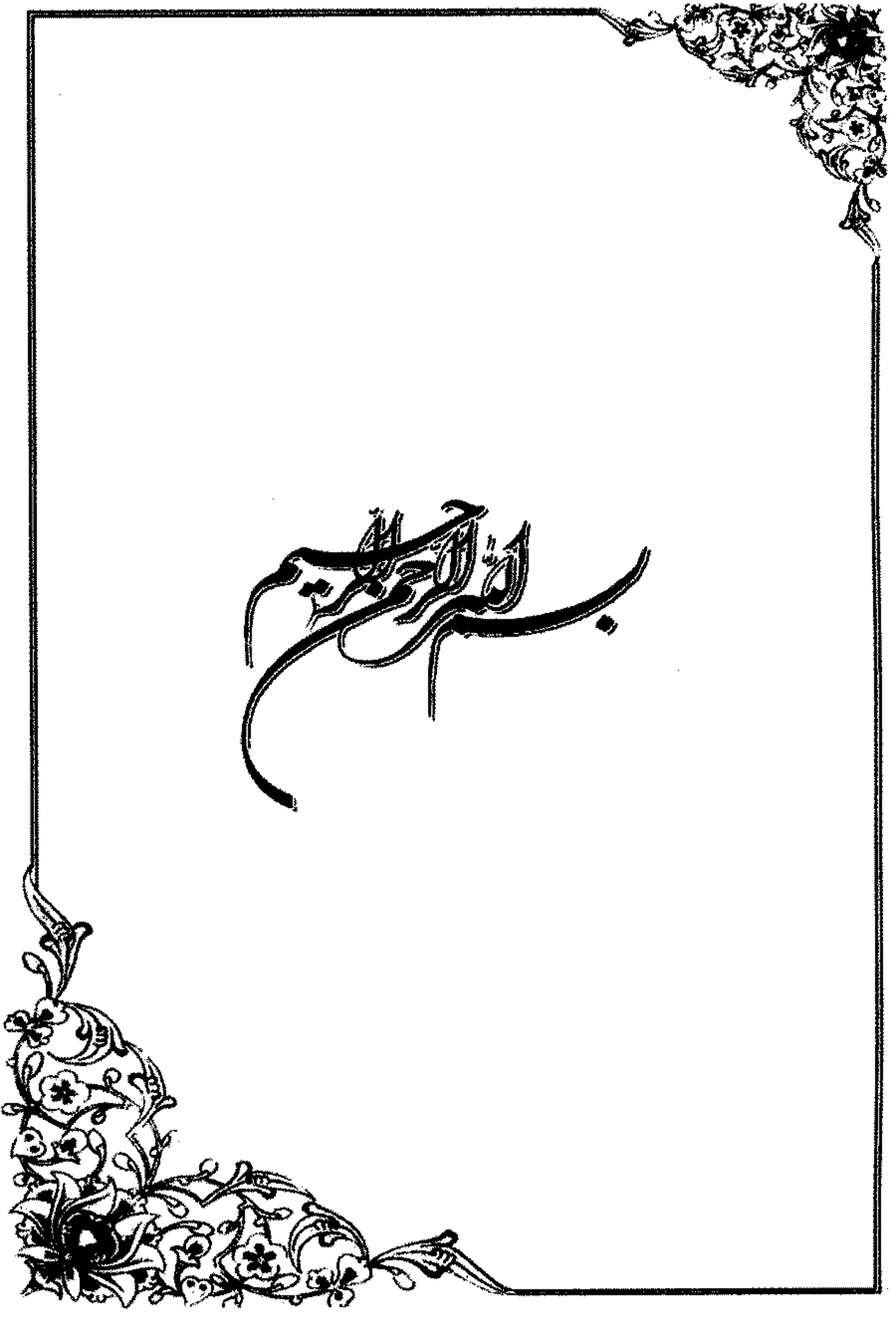
کتاب اول

و دانشمندان عامّه

متهلک و پست

انتظار منجی، عاملی برای اتحاد مسلمانان

سیان معرفت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدویت و دانشمندان عامه

موسسه آموزشی پژوهشی بیان معرفت

عنوان و نام پدید آورنده: مهدویت و دانشمندان عامه / مؤسسه آموزشی پژوهشی بیان معرفت.
 مشخصات ناشر: مشهد: نشر قدس رضوی، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۷۵ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۶۴-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: محمدین حسن (عج)، امام نواز دهم، ۲۵۵ق. - احادیث اهل سنت
 موضوع: مهدویت-- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 موضوع: مهدویت-- انتظار-- احادیث
 موضوع: مهدویت-- نظر اهل سنت
 شناسه افزوده: مؤسسه آموزشی پژوهشی بیان معرفت
 شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸۸۶/م ۲۲۴/۴ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۳۵۰۰۴



انتشارات قدس رضوی

مهدویت و دانشمندان عامه

تهیه و تدوین: مرکز آموزشی پژوهشی بیان معرفت
 مؤلف: مؤسسه آموزشی پژوهشی بیان معرفت
 حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه آموزشی پژوهشی بیان معرفت
 چاپخانه: مؤسسه فرهنگی قدس

نوبت چاپ: دوم تابستان ۱۳۸۸

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۶۴-۶

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: مؤلف

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۱۳۸۲۰-۸۵۱۴۲۰۳-۰۵۱۱-۸۵۱۸۶۵۶-۰۵۱۱-۸۵۱۸۶۵۶
 تلفنکس: ۰۵۱۱-۸۵۱۸۶۵۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سرآغاز سخن.....
	بخش اول
۱۳	فصل اول: تواتر روایات از منظر محققان اهل سنت.....
	فصل دوم: صحت و درستی احادیث پیرامون مهدویت از نگاه محققان عاقله.....
۲۱
۲۳	فصل سوم: المهدی <small>عجله الله</small> من ولد الحسین <small>عجله الله</small>
	بخش دوم
۳۱	فصل اول: کتاب‌شناسی و آشنایی با بعضی از مخالفان.....
۳۵	فصل دوم: شبهات و سؤالات ذکر شده.....
۳۶	شبهه اول: ضعف روایات پیرامون مهدویت.....
	شبهه دوم: نبودن روایات مهدویت در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم.....
۴۱
۴۷	شبهه سوم: لا مهدی الا عیسی بن مریم.....
۵۱	شبهه چهارم: المهدی من ولد عباس.....

ادامه فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵۵	شبهه پنجم: المهدی <small>عليه السلام</small> من اولاد الحسن <small>عليه السلام</small>
۵۹	شبهه ششم: اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی
۶۶	سخنی در پایان
۶۹	فهرست مصادر

سرآغاز سخن

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱.

انتظار ظهور منجی و مصلح بزرگ جهانی در آخرالزمان، باوری است که تمامی مکاتب و ادیان الهی مژده‌ی آن را به پیروان خود داده‌اند، به گونه‌ای که امید و آرزوی پیروزی حق بر باطل در گستره‌ی زمین، گسترش صلح و عدالت در عرصه‌ی گیتی و تحقق مدینه‌ی فاضله در نگاه‌های همگان بذر امید کاشته است.

انتظار برتری و غلبه‌ی دین حق بر کفر و نفاق و شرک، باوری است که خداوند متعال مژده‌ی آن را به همه‌ی دینداران داده، و فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

اوست که پیام‌آورش را همراه قوانین و دستوراتی مستحکم فرستاده است، تا بر تمامی دین‌ها و قوانین و راهکارها برتری یابد، اگر چه خوشایند مشرکان نباشد. در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُم الْوَارِثِينَ﴾^۱.

چگونه منت نباشد که زمین‌خوردگان و اهل ایمان، سروران و پیشوایان اهل زمین گردند؛ و این، آن زمانی است که دین مرتضی و پسندیده بر همه‌ی عرصه‌ی جهان حاکم شده و در امنیت و آرامش، زمین مهد توحید و یکتاپرستی می‌شود، که فرمود:

﴿وَ لِيُمْكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۲.

مسلمانان، چه پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و چه محققان اهل سنت، همگی بر حقیقت مهدویت پای فشرده، و آن را یکی از اعتقادات جهان اسلام شمرده‌اند و در این راه قلم‌های زیادی زده، و کتاب‌های زیادی منتشر کرده‌اند.

۱- سوره قصص / ۵.

۲- سوره نور / ۵۵.

اما در این میان، اقلیتی از عامه هستند که یا به علت ناتوانی در تحقیق و یا نیافتن پاسخ برای برخی از شبهات و سؤالات خود، این عقیده را بعید دانسته و گاه منکر آن شده اند.

در این نوشتار بر آن هستیم که علاوه بر ذکر تأییداتی بر مهدویت، ایرادات و سؤالات این عده را هم پاسخ دهیم تا این تعداد اندک هم در کنار اکثریت مسلمانان و همراه سایر معتقدان در جهان اسلام، در شمار منتظران قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام جای گیرند.

یکی از ابعاد مهم و دامنه‌دار بحث مهدویت، بررسی آراء و افکار و عقاید عالمان اهل سنت و مواضع آنها نسبت به این واقعیت، و پاسخ به شبهاتی است که از جانب این گروه مطرح شده و محققان عامه، خود همراه ما به آنها پاسخ داده‌اند؛ از این رو، در این نوشتار سخنی از روایات مکتب اهل بیت علیهم السلام به میان نیامده و تمام تلاش بر این استوار بوده است که اعترافات و استدلال‌های محققان اهل سنت جمع‌بندی و به صورتی جدیدتر مطرح شود.

بنا بر این، مطالب این کتاب در دو بخش و هر بخش در چند فصل عنوان می‌شود:

بخش اول: اثبات اصل مهدویت در میان پیروان مکتب خلفاء و

اهل سنت

- فصل اول: تواتر روایات مهدویت از دیدگاه محققان عامه.
- فصل دوم: آنانی که صحت روایات را تأیید کرده‌اند.
- فصل سوم: ذکر بخشی از روایات و دیدگاه عده‌ای از علمای اهل سنت که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است.

بخش دوم: پاسخ به شبهات

فصل اول: کتابشناسی و آشنایی با بعضی از مخالفان.

فصل دوم: شبهات و سؤالات ذکر شده.

به نظر می‌رسد امتیاز این نوشته بر سایر تألیفات این است که در این اثر سعی شده که عین عبارات و نقطه نظرات موافق و یا مخالف را آورده، و کمتر مضمون یا موضوع سخن بیان شود، تا قضاوت و اندیشیدن را برای خوانندگان محترم آسان‌تر و محکم‌تر کند.

ان شاء الله والتوفیق من الله تعالی.

بخش اول:

اثبات اصل مهدویت

در میان پیروان مکتب خلفاء و اهل سنت

در این بخش، سخن در اثبات عقیده‌ی مهدویت در میان همه‌ی مسلمانان است به گونه‌ای که این اعتقاد مخصوص عده‌ی یا مذهب خاصی نیست، بلکه باوری است که با صرف نظر از اختلاف در جزئیات، هر مسلمانی باید به اصل آن اعتقاد داشته باشد.

فصل اوّل:

تواتر^۱ روایات از منظر محققان اهل سنت

در میان علمای امامیه هیچ‌گونه اختلافی در مسأله‌ی مهدویت وجود ندارد و همگی بر این نظر اتفاق دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای دوازده وصی و جانشین است که یازده نفر از ایشان در این عالم خاکی حضور داشته و دوران امامت آنان به پایان رسیده و اکنون زمان امامت امام عصر حضرت مهدی علیه السلام است، و این همان امامی است که جهان را پر از قسط و عدل می‌کند و منجی تمامی بشریت از ظلم و بی‌عدالتی خواهد بود.

۱- تواتر، اصطلاحی است در علم حدیث‌شناسی و در موردی به کار می‌رود که روایتی به تعداد زیادی از افراد مختلفی نقل شده به گونه‌ای که از این زیادی نقل انسان به صادر شدن آن از معصوم علیه السلام یقین پیدا کند.

اما در میان اهل سنت می توان ادعا کرد، که همه یا اکثریت آنان بر این اعتقاد هستند که حضرت مهدی علیه السلام از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است و در این مورد روایات در حدّ تواتر است.

در این فصل به جای جمع آوری روایات که کاری بس بزرگ و خارج از حدّ این نوشتار است، کوشیده ایم که نام آن دسته از علمای بزرگ و محققان اهل سنت را که ادعای تواتر روایات در این موضوع کرده اند، جمع آوری کنیم؛ زیرا خود این نقل اقوال از افراد صاحب نام، دلیل بر صحت ادعای آنها است. اگر چه جمع آوری روایات را هم عده ای بر عهده گرفته اند.^۱

بعضی از علمای عامه که ادعای تواتر کرده اند از این قرار هستند:

۱- الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسین الأبری السجزی (متوفی ۳۶۳ ق):

او از متقدمین عامه است که قول به تواتر او به ما رسیده است و اگر چه کتابش تا زمان ما نرسیده ولی تعداد زیادی از بزرگان عامه کلام او را نقل کرده و ادعای او را پذیرفته اند.

وی در کتاب مناقب الشافعی می نویسد: "و قد تواترت الاخبار و استفاضت عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بذكر المهدي و أنه من اهل بيته ..."^۲

۱- معجم احادیث المهدی. در این کتاب تمام احادیث راجع به مهدویت از کتب فریقین توسط یک گروه تحقیقی به اشرف محقق گرامی جناب آقای کورانی گردآوری شده است. در جلد اول این کتاب حدود ۵۶۰ روایت آمده است.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۱ ترجمه محمد بن خالد الجندی شماره ۶۰۹۹.

۲- قرطبی (۶۷۱ ق) از مفسران صاحب‌نام عامه است که در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» می‌نویسد: "... لأن الاخبار الصحاح قد تواترت على أن المهدي من عترة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم ۱".

۳- ابن ابی‌الحدید (۶۵۶ ق) به نقل از هم‌مسلمان معتزلی خود ادعای عدم انکار می‌کند و یادآور می‌شود که بزرگان معتزله در کتب خود اذعان کرده‌اند که مهدی صلى الله عليه وآله از فرزندان حضرت فاطمه صلى الله عليها وآله است، آنجا که می‌نویسد:

"أكثر المحدثين على انه من ولد فاطمة صلى الله عليها وآله و اصحابنا المعتزلة لا ينكرونه و قد صرحوا بذكره في كتبهم و اعترف به شيوخهم" ۲.

-
- فتح الباری، ج ۶، ص ۴۹۳ و ۴۹۴، کتاب الانبیاء، باب ۴۹، باب "نزول عیسی بن مریم صلى الله عليه وآله" .
- المنار المنیف، ابن قیم، فصل ۵۰، ص ۱۴۲.
- الاشاعة لاشراط الساعة، محمد بن رسول برزنجی، الباب الثالث، ص ۸۷.
- الصواعق المحرقة، ابن حجر، الباب الحادی عشر، الفصل الاول فی الآیات الواردة فیهم، ص ۹۹.
- ابن حجر در کتاب القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ص ۲۲. همین نقل تواتر را به نقل "قال بعض الائمة" آورده است که با توجه به عبارت الصواعق مراد همین محمد بن‌الحسین است.
- فرائد فوائد الفکر، شیخ مرعی بن یوسف المقدسی الحنبلی، الباب السابع، ص ۱۴۱.
- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، ص ۱۴۵. "احادیث خروج المهدي ..."
- العطر الوردی بشرح القطر الشهیدی، محمد بن محمد الحسینی الشافعی المصري، ص ۴۵.
- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون، ابوالفیض الغماری الشافعی، ص ۴۳۳.
- المهدي المنتظر، عبدالله بن محمد، حسینی ادریسی، در مقدمه کتاب.
- ۱- تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، سوره توبه، آیه ۳۳، ج ۸، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
- ۲- شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱ در شرح خطبه ۱۶.

۴- شیخ مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی (۱۰۲۳ق) روایات پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام را زیاد و شایع می‌داند که آنها از ثقات راویان حدیث نقل شده است. چنانچه قبلاً هم اشاره شد، او از کسانی است که سخن محمد بن الحسین الأبری پیرامون نقل تواتر را در آخر کتابش ذکر کرده است. سخن او در آغاز کتابش چنین است:

"و قد كثرت بذلك الاخبار و الروایات و شاع ذلك في الأمصار باحاديث الثقات"^۱.

۵- محمد بن احمد السفارینی (۱۸۸ق) در لوائح الانوار البهية آورده است که: "منها، ای من اشراط الساعة التي وردت بها الأخبار و تواترت في مضمونها الآثار، أي من العلامات العظمى و هي: أولها أن يظهر الامام المقتدى بأقواله و افعاله الخاتم للأئمة فلا امام بعده.."^۲.

۶- قاضی محمد بن علی شوکانی (۱۲۵۰ق) از علمای بزرگ حدیث و دارای تألیفات زیادی که مهم‌ترین آنها نیل الاوطار و فتح‌القدیر است در کتاب دیگری به نام التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح به نقل صاحب‌الاذاعة چنین می‌نگارد:

"و الاحاديث الواردة في المهدي التي أمكن الوقوف عليها، منها خمسون حديثاً فيها الصحيح و الحسن و الضعيف المنجبر، و هي متواترة بلاشك و

۱- فرائد فوائد الفكر في الامام المهدي المنتظر. الباب الاول في "حقيقة ظهور المهدي"، ص ۶۰.

۲- لوائح الانوار البهية، محمد صديق القنوجي، ج ۲، "منها الامام الخاتم الفصيح محمد المهدي و المسيح".

لاشبهة، بل یصدق وصف التواتر علی ما هو دونها فی جميع الاصطلاحات
المحررة فی الاصول^۱.

۷- سید مؤمن شبلنجی (۱۲۹۰ق) در نور الابصار در ضمن چندین
فایده در پایان بحث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نگارد: "الثانیة)
تواترت الاخبار عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه من اهل بيته و انه يملأ الارض عدلاً.
(الثالثه) تواترت الاخبار علی أنه يعاون عيسى علی قتل الدجال..^۲"

۸- محمد صدیق حسن القنوجی (۱۳۰۷ق) در کتاب الاذاعة "باب فی
الفتن العظام و المحن التي تعقبها الساعة و هي ايضاً كثيرة: منها المهدي الموعود
المنتظر الفاطمي و هو اولها و الاحاديث الواردة فيه علی اختلاف رواياتها كثيرة
جداً تبلغ حد التواتر و هي فی السنن و غيرها من دواوين الاسلام من المعاجم و
المسانيد"^۳.

۹- محمد البلیسی الشافعی که در شرح منظومه‌ی شهاب‌الدین
الخلوانی^۴ به مناسبت، نقل قول‌هایی از تواتر را هم ذکر می‌کند، از جمله:

۱- الاذاعة، باب فی الفتن العظام و المحن التي تعقبها الساعة، ص ۱۱۳ و ۱۱۴،
و همچنین ر.ک به: نظم المتناثر، محمد جعفر الکتانی ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲- تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶، ص ۴۸۵، "ابواب الفتن، باب ۴۴ ما جاء فی المهدي".

۳- نور الابصار الباب الثاني: فصل "فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص...". ص ۳۴۸.

۴- الاذاعة، القنوجی، باب "فی الفتن العظام و المحن"، ص ۱۱۲.

۵- منظومه‌ای توسط شهاب‌الدین احمد بن اسماعیل الخلوانی الشافعی از علما و ادبای مصر در حالات و
اوصاف حضرت مهدی علیه السلام سروده شده است به نام القطر الشهیدی فی اوصاف المهدي که این

"قال شيخنا العارف بالله تعالى ابو عبد السلام سيدي عمر الشيراوي
 قري الله ربه في شرحه على ورد السحر: احاديث المهدي بلغت مبلغ التواتر
 فلا معنى لإنكارها. و في الهدية الندية لسيدى مصطفى الكبرى عن جابر بن عبد الله
 أن رسول الله صلى الله عليه وآله (رضي الله عنه) قال: من كذب بالدجال فقد كفر و من كذب بالمهدي
 فقد كفر، اخرجه ابوبكر الاسكافي في فوائد الاخبار"^۱.

۱۰- محمد بن جعفر الكتاني (۱۳۴۵ق) در نظم المتناثر من الحديث
 المتواتر از عده‌ای از بزرگان و حافظان نقل تواتر می‌کند: "قد نقل غير واحد
 عن الحافظ السخاوي أنها متواترة و السخاوي ذكر ذلك في فتح المغيب ... و في تأليف
 لأبي العلاء ادریس بن محمد بن ادریس الحسينی العراقی فی المهدي هذا ان احاديثه متواترة.
 .. فی شرح المواهب نقلاً عن ابی الحسن الابری فی مناقب الشافعی قال: "تواترت
 الاخبار ان المهدي من هذه الامّة ..."^۲

منظومه توسط محمد البلیسی شافعی در کتابی به نام العطر الوردی بشرح القطر الشهدی شرح و احادیث
 آن اخراج شده است.

۱- العطر الوردی، ص ۴۴.

۲- نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۴۵، "احادیث الهرج و الفتن فی آخر الزمان".

۱۱- احمد بن محمد بن صدیق، ابوالفیض الغماری الحسنى الشافعی (۱۳۸۰ق).

وی کتابی با عنوان ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون در نقد نظریه‌ی ابن خلدون دارد و در قسمتی از آن می‌نویسد: "اما بعد فان الساعة آتية لا ريب فيها قريبة مقبلة بما فيها و أن لاتيانها اعلاماً و لقيامها اشراطاً ألا و ان من اعلامها الصريحة و اشراطها الثابتة الصحيحة ظهور الخليفة الاكبر و الامام العادل الا شهر الذي يحيى الله به ما درس من آثار السنة النبوية ... امام العترة الطاهرة المصطفوية محمد بن عبدالله المنتظر فقد تواترت بكون ظهوره من اعلام الساعة و اشراطها و صحت عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في ذلك الآثار و شاع ذكره و انتشر خبره من الكافة من اهل الاسلام على ممر الدهور و الأعصار فالايمان بخروجه واجبٌ و اعتقاد ظهوره تصديقاً لخبر الرسول محتم لازب كما هو مدون في عقائد اهل السنة و الجماعة من سائر المذاهب و مقرر في دفاتر علماء الأمة على اختلاف طبقاتها و المراتب...".^۱

نویسنده سپس کلمات تعدادی از علمای سابق مثل قرطبی، سخاوی، شوکانی و آبری را که معتقد به تواتر روایات مهدویت بوده‌اند ذکر می‌کند.

۱۲- ابوالفضل عبدالله بن محمد الحسنى الادريسي (۱۳۸۰ق).

او در سرآغاز کتابش المهدي المنتظر هدف از تألیف آن را باطل کردن نظریه‌ی کسانی می‌داند که احادیث مهدی منتظر عليه السلام را انکار

۱- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۳.

کرده‌اند، در حالی که این روایات متواتر است و انکارکنندگان را در زمره‌ی گمراهان می‌شمارد.

"هذا کتاب ابطلت فيه زعم من انكر احاديث المهدي المنتظر و بينت انها متواترة و ان منكرها يعتبر مبتدعاً ضالاً من جملة الفرق المبتدعة الضالة."^۱

وی بعد از این سخن، در مقدمه‌ی نوشته‌اش تعدادی از متقدمان از قبیل آبری، قرطبی، سیوطی، شوکانی و ... را که معتقد به تواتر احادیث مهدویت بوده‌اند نام می‌برد.

۱۳- ناصرالدین البانی: از محققان صاحب‌نام معاصر در پایان مقاله‌اش راجع به احادیث حضرت مهدی عجله الله می‌نویسد: "خلاصة القول: ان عقيدة خروج المهدي عقيدة ثابتة متواترة عنه يجب الايمان بها لانها من امور الغيب، و الايمان بها من صفات المتقين كما قال تعالى: ﴿الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ و ان انكارها لا يصدر الا من جاهل او مكابر"^۲.

روایات مهدویت در نزد این عالم اهل سنت که مشهور به گرایش سلفی‌گری هم هست، آن‌چنان واضح و روشن است که مخالفین با این باور را یا نادان به علوم حدیث برمی‌شمارد و یا از کسانی می‌داند که گرفتار تعصب و عناد شده‌اند.

۱- المهدي المنتظر، "مقدمه کتاب".

۲- مقالات الالبانی جمعها و صحها، نورالدین طالب، مقاله ۴، "حول المهدي"، ص ۱۱۰.

فصل دوم:

صحت و درستی احادیث پیرامون مهدویت از نگاه محققان عامه

در این میان به ذکر نام بعضی از نویسندگان معروف اکتفا می‌کنیم؛ هر چند شمار زیادی از علمای اهل سنت ادعای صحت این روایات را کرده‌اند.

۱- ترمذی (۲۹۷ق) در سنن خود، چندین حدیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد و آنها را حدیث حسن و صحیح می‌داند.^۱

۲- حاکم نیشابوری (۴۰۵ق) همه‌ی روایاتی را که ذکر می‌کند با شرط بخاری و مسلم یا یکی از آن دو صحیح می‌داند.^۲ و ذهبی (۷۴۸ق) در تلخیص مستدرک، راجع به این احادیث یا سکوت کرده یا بعضی از آنها را صحیح می‌شمارد.

۱- سنن الترمذی کتاب الفتن، باب ۵۲ و ۵۳. "ما جاء فی المهدی" حدیث ۲۲۳۰ تا ۲۲۳۲.

۲- المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، کتاب الفتن و الملاحم، ج ۴ ص ۴۶۵ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

- ۳- بغوی، الحسین بن مسعود الفراء الشافعی (۵۱۰ یا ۵۱۶) در مصابیح السنة روایات این بحث را هم در زمره‌ی روایات صحیح^۱ و هم در میان روایات حسن^۲ ذکر کرده است.
- ۴- ابن تیمیه حرانی (۷۲۸ق). او نیز در جواب احادیثی که علامه‌ی حلی در کتاب منهاج الكرامة آورده است، احادیث مهدویت را صحیح می‌داند.^۳
- ۵- ابن قیم (۷۵۱ق). او نیز در ذیل بعضی از احادیث پیرامون مهدویت کلمه‌ی حسن و صحیح را آورده است.^۴
- ۶- تفتازانی (۷۵۳۲) در شرح المقاصد، احادیث این باب را صحیح ارزیابی می‌کند و می‌نویسد: "قدوردت الاحادیث الصحیحة فی ظهور امام من ولد فاطمة الزهراء رضی الله عنها یملأ الدنيا قسطاً و عدلاً"^۵.
- ۷- سیوطی (۹۱۱ق) در جامع الصغیر تعدادی از احادیث را با رمز "صح" یعنی "صحیح" و قسمت دیگری را با رمز "ح" یعنی "حسن"^۲ معرفی کرده است.

۱- مصابیح السنة، باب "اشراط الساعة": من الصحاح، ص ۱۹۲ ط مطبعة محمد علی صبیح، مصر.

۲- المصدر، من الحسان، ص ۱۹۳.

۳- منهاج السنة النبویة، حدیث "المهدی کما یرویه الرافضی" چاپ قدیم ج ۴، ص ۲۱۱، چاپ جدید ج ۸، ص ۲۵۴.

۴- المنار المنیف، فصل ۵۰، ص ۱۴۱ تا ۱۴۶.

۵- شرح المقاصد، ج ۵ ص ۳۱۲ الفصل الرابع فی الامامة: خاتمه.

فصل سوم:

المهدی علیه السلام من ولد الحسین علیه السلام

همان گونه که اشاره شد، آنچه نویسندگان کتب حدیثی عامه که نزدیک به عصر تدوین حدیث بوده‌اند بر آن اتفاق دارند، این است که مهدی منتظر علیه السلام از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از نسل صدیقه‌ی طاهره صلی الله علیها است، اما اختلاف آنان در این است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل کدام یک از فرزندان حضرت زهرا صلی الله علیها است یا توجه به روایات منقوله، نویسندگان عامه دو دسته شده‌اند: بعضی آن حضرت را از نسل امام حسین علیه السلام و بعضی دیگر ایشان را نسل امام مجتبی علیه السلام می‌دانند.

۱- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۷۲، رقم ۹۲۴۵ / ۹۲۴۴ / ۹۲۴۱.

۲- الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۷۴۸۹، و ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۳.

در این فصل آن دسته از علمای عامه‌ای را ذکر می‌کنیم که نظریه‌ی اول را قبول دارند، و دسته‌ی دوم را در بخش بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از جمله علمایی که تصریح می‌کنند بر این که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، به این افراد می‌توان اشاره کرد.

۱- **محب‌الدین طبری (۶۹۴ق)** در **ذخایر العقبی** روایتی را نقل می‌کند که: "عن حذیفة أن النبی قال: "لو لم یبق من الدنیا آلا یوم واحد لطول اللّٰه ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً من ولدی اسمه کاسمی". فقال سلمان: "من ایّ ولدک یا رسول اللّٰه؟! قال من ولدی هذا. و ضرب پیده علی الحسین علیه السلام"^۱.

۲- **ابی‌عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان**، بعد از ذکر حدیث مفصلی در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخر حدیث چنین نقل می‌کند که "... و منّا مهدی الامّة الذی یصلی عیسی خلفه ثم ضرب علی منکب الحسین، فقال: من هذا مهدی الامّة".

وی در ادامه اضافه می‌کند که: "قلت: هكذا اخرجہ الدارقطنی صاحب الجرح والتعدیل"^۲.

۱- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۳۶، "ذکر ما جاء من ذلک مختصاً بالحسین".

۲- البیان، ص ۱۲۰، "الباب التاسع فی تصریح النبی بأن المهدی علیه السلام من ولد الحسین علیه السلام".

گنجی شافعی در جای دیگری از کتابش حدیثی را شبیه آنچه از
محب‌الدین طبری نقل کردیم ذکر می‌کند و بعد از آن، می‌افزاید: "هذا حدیث
حسن رزقناه عالیاً بحمدالله"^۱.

۳- شیخ الاسلام صدرالدین ابراهیم بن سعد الحموی الخراسانی
(حموینی) (۷۳۲ ق).

حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که: "قال: خطب
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فذكر ما هو كائن ثم قال: لو لم يبق من الدنيا..."^۲
(همانند روایتی که از محب‌الدین طبری نقل شد).

۴- ابن جوزی در تذکرة الخواص می‌نویسد: "فصل فی ذکر الحجة
المهدی. هو محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد
بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (عظیم‌السلطنه) و کنیته ابو عبدالله و ابوالقاسم و هو
الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر"^۳.

۵- ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة النصیبی الشافعی (۶۵۲ ق) در کتاب
مطالب السؤل چنین آورده است که: "الباب الثانی عشر فی
ابی القاسم بن محمد الحسن الخالص بن علی المتوکل بن القانع بن علی الرضا بن موسی
الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکی بن علی

۱- البیان، ص ۱۲۹، "الباب الثالث عشر فی ذکر کنیته و ...".

۲- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۲۶، "حدیث الصحابی العظیم حذیفة بن الیمان حول الامام
المهدی".

۳- تذکرة الخواص، ص ۳۶۳، "فصل فی ذکر الحجة المهدی".

المرتضى امير المؤمنين ابن ابى طالب، المهدي الحجة الخلف الصالح المنتظر (عليه السلام) ورحمة الله وبركاته" ۱.

۶- ابن أبى الحديد در شرح بر نهج البلاغة چنین می گوید:

"و روى قاضى القضاة... باسناد متصل بعلیّ انه ذكر المهدي و قال: انه من ولد الحسين...". ۲.

۷- ابن صباغ مالکی (۸۵۵ ق) در الفصول المهمة امام را از نسل امام حسن عسگری ^{عليه السلام} و به دنبال آن از نسل امام حسین ^{عليه السلام} معرفی می کند. "ولد ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص، بسر من رأى ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين و مأتين للهجرة و اما نسبه ابا و أمّا: فهو ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالص بن على الهادي ابن محمد الجواد بن على الرضا ابن موسى الكاظم بن جعفر الصادق ابن محمد الباقر بن على زين العابدين بن الحسين بن على بن ابى طالب صلوات الله عليهم اجمعين ...". ۳.

۸- شمس الدین محمد بن علی مشهور به ابن طولون (۹۵۳ ق) مورخ و جغرافی دان که مذهب او را حنفی ذکر کرده اند؛ کتابی دارد به نام الائمة الاثنی عشر ^(عليه السلام). او در فصل مربوط به امام دوازدهم می نویسد:

۱- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۳۱۱، الباب الثاني عشر.

۲- شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ "شرح خطبه ۱۶" و همچنین در ج ۱۹، ص ۱۳۰ ذیل کلمه ۲۶۶ از کلمات قصار.

۳- الفصول المهمة، الفصل الثاني عشر "فی ذکر ابی القاسم محمد الحجة الخلف الصالح...". ص

"ثانی عشر هم ابنه محمد بن الحسن و هو ابو القاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم" ۱.

۹- عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری در *الیواقیت و الجواهر چنین* آورده است:

"فهناک یتقرب خروج المهدی و هو من اولاد الامام حسن العسکری علیه السلام و مولده لیلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین و هو باق الی ان یجتمع بعیسی بن مریم علیها السلام فیکون عمره الی وقتنا هذا و هو سنة ثمان و خمسين و تسعمائة، سبعمائة سنة و ست سنین ... "(بعد از این به نقل سخن چند تن از بزرگان از جمله ابن عربی می پردازد که عبارت وی خواهد آمد) ۲.

۱۰- محمد بن علی بن عربی معروف به شیخ محی الدین ابن عربی عبارتی دارد که در چاپ های اخیر کتاب *فتوحات مکیه* وجود ندارد و ما آن را بر اساس گزارشی که عبدالوهاب شعرانی در کتاب *الیواقیت و الجواهر* آورده

۱- الائمة الاثنا عشر، "الحجة المهدي".

۲- الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ج ۲، ص ۴۱۰، "المبحث الخامس و الستون فی بیان جمیع اشراط الساعة التي اخبرنا بها الشارع...".

است نقل کرده‌ایم، که این امر در جای خود نشان از تحریف در کتابهای عامه دارد.^۱

عبدالوهاب شعرانی ادعا می‌کند که آنچه را ذکر می‌کند عین عبارت ابن عربی است: "و عبارة الشيخ محي الدين في الباب السادس و الستين و ثلثمائة من الفتوحات: و اعلموا انه لا بد من خروج المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلئ الارض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً و لو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة و هو من عترة رسول اللهم ولد فاطمه رضي الله عنها، جدّه الحسين بن علي بن ابي طالب و والده حسن العسكري ابن الامام علي النقي (بالنون) ابن محمد النقي (بالتاء)، ابن الامام علي الرضا، ابن الامام موسى الكاظم، ابن الامام جعفر الصادق، ابن الامام محمد الباقر، ابن الامام زين العابدين، ابن الامام الحسين، ابن الامام علي بن ابي طالب (صحيح السلام) يواطئ اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يبايعه المسلمون بين الركن و المقام ..."^۲.

۱۱- خيرالدين نعمان بن محمود ابو البركات الألوסי الحنفی (۱۳۱۷

ق): وی در کتاب غالية المواعظ پیرامون نسب امام عصر عليه السلام می‌نویسد: "اختلف في نسبه، ف قيل من اولاد العباس بن عبدالمطلب و قيل من اولاد الحسن، و الاصح انه من اولاد الحسين عليه السلام"^۳. به نظر او صحیح‌تر این است که امام مهدی عليه السلام از نسل امام حسین عليه السلام است.

۱- در قرون اخیر دست‌هایی پیدا شده‌اند که به تحریف گسترده در کتابهای روایی-تاریخی و علمی علمای عامه پرداخته‌اند، که در این نوشتار به غیر از این مورد به مورد دیگری هم اشاره خواهد شد. مسأله‌ی تحریف در کتابهای علمای عامه در مقاله‌ای مستقل تحقیق شده است.

۲- البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، عبدالوهاب الشعرانی، ج ۲، ص ۴۱۱، "المبحث الخامس و الستون فی بیان جمیع اشراط الساعة اخبرنا بها الشارع ...".

۳- غالية المواعظ، ج ۱، ص ۷۷.

بخش دوم:
پاسخ به شبهات

در این قسمت که خود دارای دو فصل است بر آن هستیم که پس از شناخت تعدادی از مخالفان یا کسانی که در مسأله مهدویت اظهار تردید کرده‌اند، به سؤالات و شبهات آنها پاسخ دهیم.

فصل اول:

کتاب‌شناسی و آشنایی با بعضی از مخالفان

بر خلاف علمای امامیه که همگی در مسأله مهدویت اتفاق نظر دارند، در میان عاقله کسانی هستند که نظری مخالف با جمهور اهل سنت ابراز کرده و در صدد انکار یا تردید در روایات مهدویت برآمده اند.

در این فصل که در واقع مقدمه ای است برای فصل آینده نام تعدادی از این افراد را ذکر می‌کنیم و در فصل بعد نظریه‌ی آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

افراد شاخص و معروف در این میان با توجه به اهمیت آنها از این قرار هستند:

الف) عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (ابن خلدون) (متوفی ۸۰۸ ق).

شاید بتوان ادعا کرد که او اولین فرد مهم و صاحب‌تألیفی است که در روایات مهدویت تشکیک کرده است.^۱ و به نظر می‌رسد اکثر کسانی که در این عقیده اظهار تردید کرده‌اند، در نظرات خود وام‌دار ابن خلدون بوده، و نکته‌ای اضافه بر آنچه او گفته ندارند، حتی تعدادی از مستشرقان هم که به خود اجازه داده‌اند تا به نقد مهدویت در جهان اسلام بپردازند، سخنان او را تکرار کرده‌اند.^۲

ابن خلدون اگر چه در فن حدیث‌شناسی تخصص ندارد و ورود او به عرصه‌ی جرح و تعدیل احادیث، اعتراض بعضی را به دنبال داشته است، ولی

۱- در بعضی تألیفات از چهره‌های دیگری که قبل از ابن خلدون می‌زیسته‌اند هم نام برده شده است. از جمله ابن تیمیه در منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱، (ج ۸، ص ۲۵۶، با تحقیق دکتر رشاد سالم) که از فرد دیگری با نام ابومحمد الولید البغدادی یاد می‌کند ولی از آنجایی که هیچ اثری از او به جا نمانده و به علاوه از آنجا که در کتاب او نقل قول‌های ضعیف و غیر واقعی زیادی به چشم می‌آید و نمی‌توان به نقل‌های او اعتماد کرد، از بیان آنها خودداری کردیم، بنا بر این به نظر ما اولین فردی که به تفصیل روایات را بررسی و نقد کرده ابن خلدون است.

۲- از این گروه می‌توان از این افراد نام برد:

الف) فان فلوتن *Gerolf van vloten*. او در کتاب *السیادة العربية و الشیعة و الاسرائیلیات* عواملی مثل جهل را باعث شکل‌گیری "مهدوی‌باوری" معرفی می‌کند.

ب) ولهوزن *wellhausin* در کتاب *الخوارج و الشیعة*.

ج) دونالدسن *Donaldisin* در کتاب *عقیده الشیعة*.

د) گلد زیهر *Gold ziher* نویسنده‌ی یهودی در کتاب *العقیده و الشریعة فی الاسلام*.

به قطع نمی‌توان او را از منکران مهدویت محسوب کرد؛ زیرا همان‌گونه که در فصل آینده خواهد آمد؛ گویا در این مسأله فقط اظهار تردید کرده است.^۱

(ب) محمد فرید وجدی (متوفی ۱۳۷۳ ق) در *دائرة المعارف خود* بعد از نقل تعدادی از احادیث مهدویت با ادعای مبالغه و غلوآمیز بودن بعضی روایات، آنها را بدون بررسی سندی غیر قابل قبول می‌داند و در آخر استناد می‌کند که تعداد زیادی از بزرگان مسلمین، احادیث مهدویت را تضعیف می‌کنند و آن دسته‌ای هم که آن را معتبر می‌دانند قابل توجه نیستند.

"و قد ضعف كثير من ائمة المسلمين أحاديث المهدي عليه السلام و اعتبروها مما لا يجوز النظر فيه". اما در این مورد که بزرگان و ائمه‌ی مسلمین چه کسانی هستند و چرا نباید به روایات معتبر هم توجه کرد سخنی نگفته است.^۲

(ج) احمد امین مصری (متوفی ۱۳۷۳ ق): او نیز راه ابن‌خلدون را پیموده است و در کتاب *ضحی الاسلام* فصلی را تحت عنوان عقیده *المهدی عند الشيعة* آورده و با ادعای نقد عقیده‌ی شیعیان، حتی اصل مهدویت را هم مورد تردید قرار داده است. او برای تحلیل‌های خود دلیل موجهی ارائه نداده و تنها به تکذیب روایات مهدویت بسنده نکرده بلکه بسیاری از روایات مربوط به ملاحم و وقایع تاریخی را منکر شده است.^۳

۱- تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۳۱۱ تا ۳۳۰، الفصل الثانی والخمسون "فی أمر الفاطمی و ...".

۲- دائرة معارف القرن العشرين، ج ۱، ص ۴۷۵ تا ۴۸۱.

۳- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۸ تا ۲۴۴.

د) محمد رشید رضا (متوفی ۱۳۵۴ق) در تفسیر المنار تعارض و اختلاف روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را دلیل انکار این عقیده می‌داند^۱ و در جای دیگر شیعیان را عامل جعل این احادیث می‌شمارد^۲ و حتی اعتقاد به مهدویت را عاملی برای تضعیف روحیه عدالت گستری در میان جامعه قلمداد می‌کند.

ه) شیخ عبدالله بن زید آل محمود رئیس سابق امور دینی و محاکم شرعیه در کشور قطر، او کتابی با عنوان لا مهدی ینتظر بعد رسول الله خیر البشر، دارد که اسم کتاب گویای مطالب آن است.

نکته‌ی جالب در این کتاب این است که مطالب این کتاب برگرفته از نوشته‌های شیخ محمد بن عبدالعزیز مشهور به ابن مائع است که آن را در انکار مهدویت کتاب الکواکب الدرّیه علی الدرّة المضيّة را نوشته است. او نیز تحت تأثیر افکار ابن خلدون به نوشتن چنین کتابی پرداخت ولی بعد از مطالعات گسترده‌تری که انجام داد از نظر سابق خود برگشته و کتابی دیگر در اثبات مهدویت به نام تحدیق النظر باخبار الامام المنتظر نوشته است که در آن اثبات می‌کند که آنچه در کتاب اول خود آورده صحیح نبوده و اخبار پیرامون امام منتظر متواتر است و باید به آن معتقد شد.

روشن است که شیخ عبدالله بن زید آل محمود تنها کتاب اول ابن مائع را دیده و به استناد آن، کتاب خود را نگاشته است که اگر بیشتر تحقیق می‌کرد او هم دچار این اشتباه نمی‌شد.

۱- المنار، سوره اعراف، ذیل آیه ۱۸۷، ج ۹، ص ۴۹۹.

۲- المنار، سوره اعراف، ذیل آیه ۱۸۷، ج ۹، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

فصل دوم:

شبهات و سؤالات ذکر شده

مجموع آنچه به عنوان شبهه پیرامون مهدویت در نوشته های مخالفان دیده می شود، از عدد انگشتان دست تجاوز نمی کند. که قسمت زیادی از این شبهات هم توسط خود اهل سنت به تفصیل پاسخ داده شده و آنچه در بخش اول این نوشتار بیان شده گویای این سخن است.

در اینجا این شبهات را مطرح کرده و به بررسی و پاسخ به آنها خواهیم پرداخت. *إن شاء الله.*

شبهه اول:

ضعف روایات پیرامون مهدویت

همان‌گونه که گفته شد، شاید اولین شخص معروفی که این مسأله را مطرح کرده و عده‌ای هم به پیروی از او آن را پی گرفته‌اند *ابن‌خلدون* باشد.

سخن ابن‌خلدون به واسطه‌ی شهرت زیادی که در بین بعضی نویسندگان و مورخان و حتی مستشرقان پیدا کرده است تأثیرگذار بوده و می‌توان گفت که اکثر منکران اصل اعتقاد به *مهدویت*، به نوشته او اعتماد کرده اند، بدون اینکه خود به تحقیق و بررسی ادعای او بپردازند.^۱

۱- از میان محققان معاصر عامه، دکتر *عبدالعظیم بستوی* در این موضوع با ما هم‌عقیده است و می‌نویسد: "*ابن‌خلدون* و ان كان مخطئاً في نقده هذا و لكن نظراً الى شهرته لدى الكتاب و المؤلفين و المورخين كان كلامه ذا اثر كبير في اوساط الكتاب و الادباء الذين لم يمنعوا النظر في الاحاديث فتبعوه بدون تحقيق و أنكروا هذه الاحاديث كلها اعتماداً على ما اشهر عنه".
ر. ک به: "*المهدى المنتظر في ضوء الاحاديث و الآثار الصحيحة*"، ص ۳۲.

ابن خلدون در فصل ۵۲ از مقدمه اش بیست و سه حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بشارت به آمدن حضرت مهدی عجیه السلام نقل می کند و در این میان نوزده حدیث را ضعیف می شمارد. او اگرچه اکثر روایات را نقد می کند و لیکن گویا در نتیجه گیری مردد است.

در قسمتی از کتابش چنین نتیجه می گیرد که اعتقاد به مهدویت تنها با تعداد کمی از روایات نیز ممکن است، ولی آنچه باور کردن به این اعتقاد را مشکل می کند، این است که اکثر این روایات از نقد سالم نمانده اند.

او چنین می نویسد:

"فهذه جملة الاحادیث التي خرّجها الاثمة في شأن المهدي و خروجه آخر الزمان كما رأيت لم يخلص منها من النقد الا القليل و الاقل منه"^۱.

ولی همو در چند صفحه بعد، چنین اظهار می کند که در صورت صحت چنین اعتقادی، مهدی عجیه السلام از نسل فاطمین حجاز خواهد بود.

"فإن صحّ ظهور المهدي فلا وجه لظهور دعوته الا بأن يكون منهم (أى من الفاطميين في الحجاز) و يؤلف الله بين قلوبهم من اتباعه حتى تتم له شوكة وعصية وافية بإظهار كلمته و حمل الناس عليها"^۲.

از این دو عبارتی که نقل کردیم به نظر نمی آید که خود ابن خلدون هم در نفی این اعتقاد مطمئن باشد ولی به هر تقدیر، چه او مخالف باشد و

۱- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۲، الفصل الثانی و الخمسون، فی أمر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس.

۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۷.

چه نباشد، به او چنین نسبتی داده‌اند و او را در زمره‌ی مخالفان این اعتقاد برشمرده و عده‌ای هم به اعتبار او، منکر مهدویت شده‌اند.

اما پاسخ به این شبهه:

اول: بر خلاف کسانی مثل فرید وجدی و علی حسین السائح که می‌گویند تمام احادیث مربوط به مهدویت را ابن‌خلدون ذکر کرده است، جمعی از محققان اهل سنت تصریح می‌کنند (و کتب حدیثی ایشان هم با صراحت دلالت بر این دارد) که آنچه ابن‌خلدون پیرامون مهدویت آورده، کمتر از یک‌دهم احادیثی است که فقط در کتاب‌های اهل سنت، نسبت به بشارت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است.

چنانچه به کتاب معجم احادیث المهدی مراجعه شود، ملاحظه خواهد شد که در جلد اول این کتاب حدود ۵۶۰ حدیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آمده است. حتی بنا بر فرض ابن‌خلدون که نوزده حدیث از احادیث وارده در رابطه با مهدویت ضعف سندی داشته باشد با صدها حدیث دیگر که در کتاب‌های اهل سنت در خصوص این موضوع وجود دارد چه باید کرد؟!

دوم: همان‌گونه که در بخش نخست این نوشتار بیان کردیم، تعدادی از علمای اهل سنت و کارشناسان علم الحدیث تصریح کرده‌اند که احادیث مهدویت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متواتر است؛ از جمله ناصرالدین البانی، رجالی بزرگ و متخصص فن حدیث در بین اهل سنت در سده‌های اخیر، خروج حضرت مهدی علیه السلام را در زمره‌ی عقایدی برمی‌شمارد که ایمان به آن واجب است.

"ان عقیده خروج المهدي عقیده ثابتة متواترة عنه - ای النبی صلی الله علیه و آله و سلم - يجب الايمان بها ..."^۱

بنا بر این، با توجه به ادعای تواتر احادیث مهدویت از طرف محققان اهل سنت، ضعف نوزده حدیثی که ابن خلدون ادعا کرده است ضرری بر این اعتقاد ندارد.

سوم: روایاتی که ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده، بر دو دسته است:

دسته‌ی اول روایاتی است که قرن‌ها قبل از تولد ابن خلدون، خود علمای بزرگ شیعه آنها را تضعیف کرده‌اند و نیازی به تضعیف ابن خلدون نبوده است. این روایات، هشت روایت از آن نوزده روایت است.

دسته‌ی دوم روایاتی است که با بررسی یکایک آنها معلوم می‌شود که تضعیف ابن خلدون نسبت به آنها صحیح نیست. یازده روایت از آن نوزده روایت نقل شده توسط ابن خلدون این‌گونه است. می‌شود به عنوان نمونه، روایتی را که ابن خلدون از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بشارت به حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کند و بعد آن را ضعیف می‌شمارد؛ زیرا در سند آن فطربن خلیفه آمده و ابوبکر بن عیاش و جمعی دیگر او را تضعیف کرده‌اند.

در جواب می‌گوییم:

اولاً: فطربن خلیفه را بزرگانی از محققان رجالی اهل سنت مثل احمد بن حنبل، یحیی بن القطان و ابن معین و نسائی و... توثیق کرده‌اند^۲ و

۱- عبارت البانی به اضافه نظرات پیش از ده تن از علمای اهل سنت در بخش نخست این نوشتار به طور کامل ذکر شد.

۲- تاریخ ابن معین، الجزء الرابع، ح ۱۶۰۹، ج ۱، ص ۲۴۶ و سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۰، شماره ۱۴.

سزاوار است توضیحات جامع ابن حجر در رابطه با فطر بن خلیفه در مقدمه‌ی فتح الباری ملاحظه شود.^۱

ثانیاً: فطر بن خلیفه از راویانی است که بخاری در صحیح خود از او نقل حدیث کرده است^۲ و ابن خلدون در کلامش تصریح دارد که آن کسانی که در سلسله سند صحیح بخاری و مسلم آمده‌اند نیازی به بحث و جستجو ندارند، بلکه تنها همین نقل بخاری یا مسلم موجب وثاقت آن راوی می‌شود.^۳

ثالثاً: البته ابوبکر بن عیاش که فطر بن خلیفه را تضعیف کرده خود اظهار می‌کند که ضعف او به دلیل مذهب اوست که گفته شده شیعه است، نه بخاطر عدم وثاقت او.^۴

از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که ابن خلدون بر خلاف شهرت در علوم اجتماعی، در فن حدیث‌شناسی دارای ضعف‌هایی بوده است و تضعیف او نمی‌تواند برای سایر محققان ملاک باشد؛ چنانکه نبوده است.^۵

۱- مقدمه فتح الباری (هدی الساری) الفصل التاسع، حرف الفاء، ص ۴۳۵.

۲- همان.

۳- ابن خلدون می‌نویسد: "رجالہ رجال الصحیحین لامطعن فیہم و لامغمز".
ر. ک به: تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱۴، الفصل الثانی و الخمسون.

۴- مقدمه فتح الباری، ص ۴۳۵.

۵- ناصرالدین البانی در یکی از نوشته‌هایش در نقد ابن خلدون می‌نویسد: "و قد اخطأ ابن خلدون واضحاً حیث ضعف أحادیث المهدی کلها و لا غرابة فی ذلک فان الحدیث لیس من صناعته".
(تخریج أحادیث فضائل الشام و دمشق، ص ۱۶، حدیث رقم ۱۸ به نقل از المهدی المنتظر، دکتر عبدالعلیم بستوی، ص ۵۹).

شبهه دوم:

نبودن روایات مهدویت در دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم

این مسأله را هم ابن خلدون متعرض شده است و هم کسانی که بعد از او آمده‌اند. اگر چه این شبهه را نمی‌توان جدای از شبهه‌ی قبل به حساب آورد، ولی به دلیل جایگاه ویژه‌ای که این دو کتاب در نزد عامه دارد، برخی آن را بسیار بزرگ و مهم جلوه داده‌اند.

احمد امین مصری در کتاب *المهدی و المهدویة* ادعا می‌کند: در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم صادر نشده است و آنچه وجود دارد همگی موضوعه و مجعول است و باعث افتخار است که این احادیث به کتاب بخاری و مسلم سرایت نکرده و در صحیحین این احادیث نیامده است^۱.

۱- المهدی و المهدویة، ص ۴۱.

بالاتر از او، **علی حسین السائح** در مجله‌ی **کلیة الدعوة الاسلامیة** می‌نویسد که: "چون این روایات در صحیحین نیست خود دلیل بر عدم تواتر و صحیح نبودن آنها است. "ما تجنب عن روايته الشيخان فلا يكون متواتراً ولا صحيحاً ولا يمكن أن يكون عقيدة أهل السنة".

در پاسخ به این مسأله چنین می‌توان گفت:

اول: همان‌گونه که گذشت، بزرگان **اهل سنت** این مسأله را در حدیث ندانسته‌اند که پاسخ مستقلاً به آن بدهند و ادعای تواتر یا صحت احادیث **مهدویت**، خود دلیل بر اعراض از این شبهه است.

دوم: آنچه مسلم است در نسخه‌های موجود **صحیح بخاری و صحیح مسلم** نام حضرت **مهدی** علیه السلام نیامده است و لیکن احادیث دیگری در این دو کتاب است که شارحان، تصریح کرده‌اند که مقصود از این احادیث حضرت **مهدی** علیه السلام است.

از آن جمله، حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اسلام نقل می‌کنند که: در آخرالزمان حضرت عیسی علیه السلام می‌آید در حالی که در نماز به امامی از میان شما مسلمانان اقتدا می‌کند.

"كيف أنتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؟!"^۱

در رابطه با این حدیث شارحان مهم **صحیح بخاری** مثل مؤلفان **فتح الباری**^۲ و **ارشاد الساری**^۱ آن را منطبق با ظهور امام عصر علیه السلام می‌دانند.

۱- صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب "نزول عیسی بن مریم علیها السلام" ج ۴، ص ۶۳۳، صحیح مسلم،

کتاب الایمان، باب "نزول عیسی بن مریم علیها السلام" حاکماً بشریعة نبینا محمد صلی الله علیه وآله وسلم، ج ۱، ص ۱۳۶، حدیث ۲۴۴.

۲- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، کتاب الانبیاء، ۴۹ باب نزول عیسی بن مریم علیها السلام ج ۶، ص ۴۹۱ تا ۴۹۴.

سوم: حدیثی را پنج نفر از حفاظ و بزرگان اهل سنت از صحیح مسلم نقل می کنند که لفظ مهدی علیه السلام در آن آمده است، در حالی که در نسخه های کنونی کتاب صحیح مسلم این روایت وجود ندارد و از آنجایی که این پنج نفر در سالها و قرون متفاوتی زندگی می کردند، نسبت اشتباه دادن به همه ی آنها بسیار بعید است.

و اما آن روایت این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
"المهدی من عترتی هو من ولد فاطمة".

آن پنج نفر از محققان اهل سنت که به صراحت این روایت را از صحیح مسلم نقل کرده اند، عبارتند از:

۱ - ابن حجر هیتمی (۹۷۴ ق) در الصواعق المحرقة^۲.

۲ - متقی هندی (۹۷۵ ق) در کنز العمال^۳.

۳ - شیخ محمد بن علی الصبان المصری الشافعی (۱۲۰۶ ق) در اسعاف الراغبین^۴.

۱- ارشاد الساری، قسطلانی، ج ۷، ص ۴۰۷، باب ۴۹، حدیث ۳۴۴۹.

۲- الصواعق المحرقة، الباب الحادی عشر، الفصل الاول، الآیة الثانية عشر، ص ۲۴۹ "ما أخرجه مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد فاطمة".

۳- کنز العمال، خروج المهدی، ح ۳۸۶۶۲، ج ۱۴، ص ۲۶۴. "المهدی من عترتی من ولد فاطمة (د، م - عن أم سلمة)" حرف "د" و "م" نشانه و رمز است برای کتابهای ابی داود و صحیح مسلم.

۴- اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل البيت الطاهرین (علیهم السلام). این کتاب در حاشیه نور الابصار به چاپ رسیده است. ص ۱۴۵ و همچنین در حاشیه کتاب مشارق الانوار هم در مکتبه عثمانیه به چاپ رسیده است. عبارت شیخ محمد بن علی الصبان چنین است که: "و منها) أن منهم مهدی آخر

۴ _ سلیمان بن ابراهیم القندوزی (۱۲۰۷ ق) به نقل از صاحب جواهر العقیدین در ینابیع المودة^۱.

۵ _ شیخ حسن العدوی الحمزاوی المصری (۱۳۰۳ ق) در مشارق الانوار^۲.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که دست تحریف در این کتاب‌ها وارد شده و روایاتی را که نام حضرت مهدی عجله الله به صراحت در آن آمده است، حذف کرده‌اند.

جای بسی تأسف است که سعد محمّد حسن از اساتید الازهر مصر در *المهدی فی الاسلام* همین حدیث را نقل می‌کند و می‌نویسد که: "این حدیث از مفتریات و احادیث ساختگی توسط شیعیان است و اهل سنت اصلاً آن را نقل نکرده‌اند".

این سخن در حالی است که همین حدیث را کسانی مانند *ابوداود*^۳، *ابن ماجه*^۴، *حاکم نیشابوری*^۵ و *ذهبی*^۶ در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و

الزمان أخرج مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد فاطمة".

۱- ینابیع المودة، الباب الثالث و السبعون، ص ۴۳۲ (ج ۳، ص ۸۹)

"فمن امّ سلمة قالت: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: المهدی من عترتی من ولد فاطمة عليها السلام.
أخرجه مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و صاحب المصابیح و آخرون".

۲- مشارق الانوار فی فوز أهل الاعتبار، الفصل الثاني فی المهدی، ص ۱۱۲.

"فمن مسلم و ابی داود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد فاطمة".

۳- سنن ابوداود، کتاب المهدی، ج ۴، ص ۱۰۷، حدیث ۴۲۸۴.

۴- سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب "خروج المهدی"، ج ۲، ص ۲۴، حدیث ۴۰۸۶.

۵- المستدرک علی الصحیحین مع التلخیص الذهبی، کتاب الفتن، "المهدی من ولد فاطمة" ج ۴، ص ۵۵۷.

۶- المستدرک علی الصحیحین مع التلخیص الذهبی، کتاب الفتن، "المهدی من ولد فاطمة" ج ۴، ص ۵۵۷.

گنجی شافعی بعد از نقل این روایت از سنن ابی داود و ابن ماجه آن را حسن و صحیح دانسته^۱ و بغوی صاحب کتاب مصابیح السنة این روایت را حسن معرفی کرده است.^۲

از میان معاصران ناصر الدین البانی بعد از بررسی اسناد این روایت، همگی راویان آن را موثق می‌داند و می‌نویسد:

"هذا سند جيد رجاله كلهم ثقات و له شواهد كثيرة"^۳.

همچنین دکتر بستوی بعد از نقل سیزده منبع از اهل سنت در مورد این حدیث، سند روایت را "حسن" اعلام می‌کند.^۴

در پایان به این نویسنده‌ی کم اطلاع مصری که این حدیث را ساخته‌ی شیعیان می‌داند عرض می‌کنیم که: آیا همه‌ی این محدثان و محققان بزرگ شما، شیعه هستند؟!

چهارم: بخاری اگر چه در کتاب صحیح به ظاهر متعرض روایات مهدویت نشده است ولی در تاریخ الکبیر این روایت را آورده است که: "المهدی من ولد فاطمة"^۵

۱- البیان فی اخبار صاحب الزمان، الباب الثانی فی قوله صلی الله علیه و آله "المهدی من عترتی من ولد فاطمة"، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲- مصابیح السنة، کتاب الفتن، باب اشراط الساعة، ج ۲، ص ۱۴۰ (چاپ جدید، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۱).

۳- سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة، ج ۱، ص ۹۳.

۴- المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحة، ص ۱۹۵ تا ۲۰۳.

۵- تاریخ الکبیر، ج ۸، ص ۴۰۶، رقم ۳۴۹۷، "باب یونس". بخاری این حدیث را در جای دیگری از تاریخ خود آورده: ج ۳، ص ۳۴۶ ولی نسبت به سند آن اشکال می‌کند ولی در سند حدیث اول متعرض اشکال نمی‌شود.

پنجم: با توجه به کثرت روایات مهدویت و اینکه بسیاری از بزرگان این احادیث را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که در نزد عده‌ای متواتر شده است، حتی اگر فرض شود که بخاری و مسلم این روایات را نیاورده‌اند، این خود، اشکالی متوجه به این دو کتاب است که چرا لااقل یک روایت را که در آن نام حضرت مهدی علیه السلام باشد در کتاب خود ذکر نکرده‌اند؟

اگر چه با توجه به احترامی که اهل سنت به بخاری و مسلم می‌گذارند، به نظر نمی‌رسد این دو محدث از این امر غافل بوده باشند، بلکه یا آن را نوشته‌اند و مانند نمونه‌ای که ذکر شد دست تحریف متعصبان آن را حذف کرده است؛ و یا در کتابهای دیگرشان متعرض این احادیث شده‌اند.

ششم: بالاخره باید گفت این منطق ضعیف را هیچ عالمی از علمای شناخته شده‌ی اهل سنت نپذیرفته است، که ملاک صحت و یا ضعف حدیثی، بودن یا نبودن آن در صحیحین باشد، مگر کسانی که بهره‌ای از تحقیق در فن حدیث نبرده، و یا تعصب کورکورانه آنها را وادار به زورگویی کرده باشد.^۱

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ

عُلُوًّا ^۲ . وَ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿ وَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقٰئِمِيْنَ ^۳ .

۱- شاید به خاطر همین سخنان است که البانی، منکران روایات مهدویت را جاهل یا مکابر (زورگو) می‌داند:

"... و ان انکارها لایصدر الا من جاهل او مکابر".

۲- نمل / ۱۴. "پا آنکه دل هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند".

۳- یوسف / ۵۲. "و خداوند نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند".

شبهه سوم:

لا مهدي الآ عيسى بن مريم

در سنن ابن ماجه حديثي است با اين عبارت: "حدثنا يونس بن عبد الاعلى، حدثنا محمد بن ادريس شافعي، حدثني محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح عن الحسن عن أنس بن مالك: ان رسول الله قال: "لا يزداد الامر الا شدة و لا الدنيا الا ادياراً، و لا الناس الا شحاً و لا تقوم الساعة الا على شرار الناس و لا مهدي الآ عيسى بن مريم" ^۱.

ذهبی در میزان الاعتدال در شرح حال محمد بن خالد الجندی می نویسد: "قال الازدي: منكر الحديث. و قال عبدالله بن حاكم: مجهول. قلت: حديثه

۱- سنن ابن ماجه، كتاب الفتن، باب "شدة الزمان"، ج ۲، ص ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱، حاكم نيشابوري هم در المستدرک همین روایت را آورده است. ر. ک: المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۱.

لا مهدی الا عیسی بن مریم". هو خیر منکر أخرجه
ابن ماجه^۱.

ابن حجر به نقل از بیهقی چنین آورده که: "ابوعبدالله الحافظ محمد
بن خالد، مجهول"^۲.

سپس، در ادامه بعد از ذکر حدیثی از محمد بن خالد و مثنی بن
صباح می نویسد:

"قال ابو عمرو محمد بن خالد و المثنی بن الصباح، متروکان و لایثبت
هذا الحدیث. و قال ابو الفتح الازدی فی الضعفاء"^۳.

ابن حجر در کتاب دیگرش از محمد بن خالد با عنوان "مجهول" یاد
می کند^۴.

صاحب تهذیب الکیمال بعد از ذکر آنچه دلالت بر ضعف محمد بن
خالد دارد، به مناسبت همین روایت، با نقل یک رؤیا، نکته‌ای را پیرامون
یونس بن عبدالاعلی از ابن ادریس شافعی چنین می گوید:

"روی الحافظ ابوالقاسم فی تاریخ دمشق عن أحمد.. قال: "رأیت
محمد بن ادریس الشافعی فی المنام فسمعته یقول کذب علی یونس فی حدیث

۱- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۲۵، رقم ۷۴۷۹.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۱، رقم ۶۰۹۹ "حرف المیم من اسمہ محمد _ محمد بن خالد
الجندی".

۳- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۱، رقم ۶۰۹۹ "حرف المیم من اسمہ محمد _ محمد بن خالد
الجندی".

۴- تفریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۱۱، رقم ۵۸۴۹ "حرف المیم، فصل "خ" _ محمد بن خالد الجندی".

الجندی حدیث الحسن عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی المهدي عليه السلام.
قال الشافعي: ما هذا من حدیثی و لا حدثت به، کذب علی یونس^۱.

سیوطی هم بعد از ذکر حدیث از ابن ماجه می نویسد: "قال القرطبي في التذكرة: اسناده ضعيف و الاحاديث عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم فی التخصیص علی خروج المهدي عليه السلام من عترته من ولد فاطمة ثابتة اصح من هذا الحدیث فالحکم بها دونه"^۲.

با توجه به آنچه گذشت معلوم شد که سند این روایت غیر قابل احتجاج است و همان گونه که معلوم شد محمد بن خالد الجندی در نظر تعداد زیادی از رجالی های عامه به عنوان فردی "مجهول"، "منکر الحدیث"، "متروک" و "ضعیف" معرفی شده است. افزون بر این که یونس بن عبدالاعلی لاقبل نسبت به این روایت متهم به دروغگویی است.

بنابراین، هم چنان که تعداد زیادی به این امر تصریح کرده اند، روایت یاد شده از نظر سند، ضعیف است.^۳

۱- تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۲۴۴، رقم ۵۷۶۸. تهذیب الکمال (چاپ مؤسسه الرساله) ج ۲۵ ص ۱۵۰.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵ (کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدي در ضمن این کتاب به چاپ رسیده است).

۳- تعداد زیادی از علماء و نویسندگان اهل سنت تصریح به ضعف و ردّ این حدیث کرده اند که از جمله می توان به این موارد مراجعه کرد:

الف - ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة ص ۲۹۷، الفصل الثانی عشر.

ب - گنجی شافعی در البیان ص ۱۲۵، الباب الحادی عشر، فی "الرد علی من زعم ان المهدي هو عیسی بن مریم".

ج - ابن تیمیه در منهاج السنة ج ۴، ص ۲۱۱، "حدیث المهدي کما یرویه ...".

د - ابن قیم جوزی در المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، فصل ۵۰، ص ۱۴۲ و ۱۴۳ (ابن قیم علاوه بر ضعف سندی روایت را منقطع می داند).

گذشته از آنچه در مناقشات سندی مطرح کردیم، متن این روایت به هیچ وجه با روایات زیادی که در آنها تصریح شده که مهدی علیه السلام منتظر از عترت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است، تاب معارضه ندارد. حتی خود حاکم نیشابوری هم بعد از نقل این روایت در *المستدرک علی الصحیحین* می‌نویسد که این روایت را به عنوان احتجاج نیاورده است.

"فذكرت ما انتهى من علّة هذا الحديث تعجباً لا محتجاً به في المستدرک علی الشيخین".

و اضافه می‌کند که آنچه قابل احتجاج است آن دسته از روایاتی است که می‌گویند مهدی علیه السلام از *اهل البيت* علیهم السلام است و ذهبی هم در *تلخیص المستدرک* این روایات را صحیح می‌داند.^۱

خلاصه‌ی پاسخ ما این می‌شود که این روایت از جهت سند ضعیف و غیر قابل اعتنا است، به علاوه که در مقابل این روایت، احادیث فراوانی در کتاب *های عاقبه* آمده است که مهدی منتظر علیه السلام را از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کند. با وجود چنین ضعفی، به توجیهاات بسیار بعید که گاه به مخالفت با مبانی کلامی مکتب امامیه برای جمع بین این روایت با سایر روایات می‌انجامد، نیازی نمی‌ماند.^۲

ه - ابن حجر هتیمی در *الصواعق المحرقة*، ص ۲۵۱ و ۲۵۲، "الآية الثانية عشر".

و - ابن حجر هتیمی در *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* مقدمه کتاب.

ز - قندوزی حنفی در *ینایع المودة*، ج ۳، ص ۹۱، "الباب الثالث و السبعون".

ح - ابو البرکات آلوسی حنفی در *غالیة المواعظ*، ص ۷۶.

ط - ابو جعفر محمد بن جعفر الحسنی الفاسی المالکی در *نظم المتناثر من الحدیث المتواتر*، ص ۱۴۵.

ی - شیخ ناصر الدین البانی در *سلسلة الاحادیث الضعیفة حدیث رقم ۷۷*.

۱- *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، ص ۴۴۱.

۲- این توجیهاات به واسطه‌ی بعید بودن و یا مخالفت با مبانی کلامی و در مجموع به دلیل بی-فایده بودن ذکر نشد. در صورت تمایل می‌توانید مراجعه کنید به:

شبهه چهارم:

المهدى من ولد عباس

روایتی در بعضی از کتابهای اهل سنت به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نسبت داده‌اند که آن حضرت فرموده‌اند: "المهدى من ولد عباس عمى"^۱.
در پاسخ به این حدیث به چند نکته متعرض می‌شویم:

اول این که: جلال الدین سیوطی در کتاب الجامع الصغير که این حدیث را نقل کرده آن را ضعیف معرفی کرده است و مناوی هم در کتاب فیض القدير که (شرح کتاب الجامع الصغير است) وجه ضعف روایت را چنین عنوان می‌کند که:

الف - العرف الوردی به نقل از ابن کثیر (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵ و ۸۶).

ب - الصواعق المحرقة ص ۲۵۱ " الآیة الثانية عشرة".

۱- فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶، ص ۲۷۸، رقم ۹۲۴۲، القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر، ص ۲۱، مقدمه.

"قال ابن الجوزی فیہ محمّد بن الولید المقرئ، قال ابن عدی: یضع الحدیث و یصله و یسرق و یقلّب الأسانید و المتون و قال ابن ابی معشر هو کذاب و قال السمهودی ما قبله و ما بعده اصح منه و اما هذا ففیہ محمّد بن الولید وضاع"^۱.

نتیجه این که در سند این حدیث محمّد بن الولید قرار گرفته که او را با اوصاف "وضاع" و "کذاب" معرفی کرده‌اند. بنا بر این، روایت از جهت سند ضعیف است.

دوم: بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سند، این روایت، با سایر روایات منافات دارد که تصریح دارند مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه سلام الله علیها است چرا که این روایات متواتر و صحیح هستند.

سوم: بر فرض ترتیب اثر دادن به این روایت، باز هم با روایات زیادی که می‌گویند مهدی علیه السلام از نسل حضرت زهرا سلام الله علیها قابل جمع است، به این معنی که مهدی منتظر علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و در عین حال، نسلش از طریق مادر به عباس نیز می‌رسد.

چهارم: از آنجا که عقیده مهدویت و عقیده وجود مصلح در میان مردم شهرت داشته، جای سوء استفاده حکام و سلاطین از این گونه روایات زیاد است، تا بتوانند خود یا نزدیکان خود را همان منجی بشارت داده شده توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جا بزنند.

۱- فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۸، رقم ۹۲۴۲ و همچنین در تضعیف محمّد بن الولید مراجعه کنید به:

الف - الصواعق المحرقة، ص ۲۵۳، الباب الحادی عشر، الفصل الاول، الآیة الثانية عشر.
ب - لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۰۷، رقم ۸۲۳۲ "محمّد بن الولید بن أبان... مولى بنی هاشم".

بنا براین، احتمال جعل این روایت به نفع مهدی عباسی (که اسم او محمد بود و پدرش منصور او را ملقب به مهدی کرد) می‌رود، همان‌گونه که روایات (رایات السود) را که از علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام گفته شده منطبق با سپاه ابومسلم خراسانی کرده‌اند که به نظر ابن حجر این دو ضعیف هستند.^۱

پنجم: باز هم بر فرض صحت این روایت، سخنی خواهد بود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون خلیفه‌ای از خلفای بنی عباس و ربطی به بحث ما که مهدی منتظر علیه السلام باشد ندارد. چنانکه مناوی در فیض القدیر این احتمال را هم مطرح کرده است.^۲

روایت دیگری را خطیب بغدادی نقل می‌کند که وضوح بیشتری در این شبهه دارد و آن اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عموی خود عباس فرمودند: "خداوند متعال اسلام را توسط من آغاز کرد و به زودی آن را به وسیله‌ی جوانی از فرزندان تو به کمال می‌رساند و او همان کسی است که عیسی پشت سر او خواهد ایستاد".

"یا عمّ النبی، ان الله ابتداء بی الاسلام و سیختمه بغلام من ولدک و هو الذی یتقدم لعیسی بن مریم"^۳.

این حدیث هم، مانند حدیث گذشته از نظر سند ضعیف است، چنان‌که ذهبی می‌گوید: "رواه عنه محمد بن مخلد العطار فهو آفته" که این راوی آفت حدیث شده است.

۱- الصواعق المحرقة، ص ۲۵۱ تا ۲۵۳، الباب الحادی عشر، الفصل الاول، الآیة الثانية عشر.

۲- فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۷۸، رقم ۹۲۴۲.

۳- تاریخ بغداد، ترجمه ۱۴۲۶، محمد بن نوح المؤلف، ج ۳، ص ۳۲۴.

در ادامه، ذهبی از خطیب بغدادی اظهار تعجب می‌کند که چرا وقتی از چنین فردی نقل قول کرده او را ضعیف ندانسته است؟

"و العجب أن الخطيب ذكره في تاريخه و لم يضعفه"^۱.

تمام سخن در مورد این شبهه این می‌شود که این احادیث نمی‌تواند بر خلاف مدعای جمهور علمای شیعه و سنی باشد مبنی بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱- میزان الاعتدال، حرف الالف، ترجمة ۳۲۷، احمد بن حجاج بن الصلت، ج ۱، ص ۲۲۳.

شبهه ی پنجم:

المهدی علیه السلام من اولاد الحسن علیه السلام

به نظر می‌رسد مهم‌ترین روایتی که در محافل اهل سنت مطرح می‌شود روایتی است که *ابی داود* در سنن خود آورده که سند و متن آن چنین است:

"حدثت عن هارون بن المغيرة قال: أخبرنا عمرو بن أبي قيس عن شعيب بن خالد عن أبي اسحاق قال: "قال عليّ: و نظر الى ابنه الحسن فقال: ان ابني هذا سيّد كما سماه النبي صلی الله علیه وآله وسلم و سيخرج من صلبه رجل يُسمّى باسم نبيكم يُشبهه في الخلق و لا يُشبهه في الخلق ثم ذكر قصّة يملأ الارض عدلاً".^۱

تا جایی که بررسی شده است، این روایت مهم‌ترین روایت (اگر نگوییم تنها روایت) برای کسانی است که ادعا دارند حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام مجتبی علیه السلام است و این ادعا را دستاویزی برای اشکال به مکتب

۱- سنن ابی داود، کتاب المهدی، ج ۲، ص ۵۱۱، رقم ۴۲۹۰.

امامیه قرار داده‌اند که آن‌چه شیعیان معتقدند که امام منتظر از نسل امام حسین علیه السلام است باطل است چنان‌که از نوشته ابن تیمیه^۱ و ابی الطیب محمّد العظیم آبادی در شرح این حدیث^۲ مشهود است.

اما این ادعا ناتمام و ضعیف است؛ چرا که:

اولاً: این روایت از نظر سند در ابتدا و انتهایش دچار مشکل است. آغاز سند روایت که به صیغه‌ی مجهول آمده "خُدثت..."^۳ که خود این لفظ نشانگر این است که بین صاحب کتاب ابوداود و هارون بن المغیره فرد یا افرادی بوده‌اند که برای ما معلوم نیست؛ زیرا معنای این کلمه این است که "برای من حدیث شد از هارون" اما این که چه کسی از هارون برای ابوداود حدیث کرده معلوم نیست؛ پس روایت مرسله است (یعنی در سند حدیث فرد یا افرادی بوده‌اند که حذف شده‌اند و روایت مرسله قابل استدلال نیست).

علاوه بر این، در انتهای این روایت هم به این مشکل برخورد می‌کنیم که حدیث منقطع است؛ چرا که ابواسحاق اگر چه امیرالمؤمنین علیه السلام را دیده ولی به اعتراف علمای اهل سنت ثابت نشده که روایتی را از آن حضرت نقل کرده باشد.

۱- منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۱۱ "حدیث المهدی کما یرویه...".

۲- عون المعبود شرح سنن ابی داود، ج ۱۱، ص ۲۵۶ "کتاب المهدی".

۳- همان: "و خُدثت" بصیغه المجهول.

"قال المنذرى: هذا منقطع، ابواسحاق السبيعي رأى علياً رؤياً.. و قال الذهبى، و اما ابواسحاق السبيعي فروايته عن عليّ منقطعة" ^۱.

ثانياً: بر فرض چشم‌پوشی از اشکالات سندی، نمی‌توان ادعا کرد که متن این روایت گویای آن است که مهدی منتظر علیه السلام از فرزندان پسر امام حسن مجتبی است و از طرف پدر به آن امام می‌رسد، بلکه در روایت تنها این نکته آمده که آن حضرت از نسل امام مجتبی علیه السلام است و این سازگار است که از فرزندان پسر یا دختر آن امام باشد در نتیجه روایت از این جهت مجمل است و منافاتی با عقیده شیعه امامیه ندارد.

ثالثاً: همین روایت را محمد جزری شافعی (متوفی ۸۳۳ ق) در کتاب اسمی المناقب با سند خود، که آن را متصل به ابی داود می‌کند، و بعد هم تمامی راویان بعد از او را ذکر می‌کند تا علی بن ابی طالب علیه السلام که: "قال علی علیه السلام و نظر الی ابنه الحسن فقال: ان ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبيکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق، ثم ذکر قصة یملاً الارض عدلاً".

۱- همان، ص ۲۵۷. عجیب این است که صاحب عون المعبود در شرح روایت ابوداود وقتی این روایت را نقل می‌کند و از نظر سند آن را مخدوش معرفی می‌کند، با این حال در ابتدا می‌نویسد که این حدیث دلیل صریحی است که امام مهدی علیه السلام از نسل امام مجتبی علیه السلام است و با این حدیث قول شیعیان را می‌توان باطل دانست. "و الحدیث دلیل صریح علی ان المهدي علیه السلام من اولاد الحسن علیه السلام و یکون له انتساب من جهة الام الی الحسن علیه السلام جمعاً بین الادلة و به یبطل قول الشيعة". و تعجب دیگر اینکه ایشان از کجای این روایت غیر معتبر، فهمیده که امام منتظر علیه السلام از فرزندان پسر امام مجتبی علیه السلام و از جهت مادر فرزند امام حسین علیه السلام است؟!

بعد خود جزری شافعی در پایان حدیث اضافه می‌کند که این حدیث را بدین صورت ابوداود روایت کرده است: "هكذا رواه ابوداود فی سننه و سکت علیه"^۱.

با توجه به گزارش این کتاب، به نظر می‌رسد که آنچه در چاپ‌های فعلی سنن ابی‌داود موجود است بی‌نصیب از تحریف نبوده و تعصب جاهلانه عده‌ای بر ضعف کتاب‌های اهل سنت می‌افزاید که این خود نیازمند حرکتی از سوی محققان اهل سنت است.^۲

۱- أسمى المطالب فی تهذیب أسمى المطالب، ص ۱۶۸، حدیث رقم ۶۱.

۲- همان‌طور که در این نوشتار اشاره شد در مورد کتاب صحیح مسلم و فتوحات مکیه هم این نکته قابل توجه است و اساساً جای بررسی و تفصیل بیشتری، در مقاله‌ای دیگر دارد.

نمونه‌ی دیگری که در مورد همین روایت می‌توان ذکر کرد این است که مرحوم شیخ طوسی در کتاب الغیبة با سند خود ذکر می‌کند که: "عن الاعمش عن ابی وائل قال: نظر امیر المؤمنین علیه السلام الی ابنه الحسین علیه السلام فقال: ان ابنی هذا سید کما سماه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیداً سیخرج الله تعالی من صلبه رجلاً باسم نبیکم ... یملاً الارض عدلاً کما ملئت جوراً وظلماً" اما همین روایت با همین سند در کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر نوشته یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی (باب اول، ص ۲۳، رقم ۲۶) به جای "الی الحسین" که در کتاب شیخ طوسی آمده، "الی الحسن" آمده است.

نکته‌ی عجیب که باعث تأسف می‌شود این است که در بعضی از نسخه‌های اصلی کتاب به اعتراف محقق کتاب دکتر عبدالفتاح محمد الحلو لفظ "الی الحسین" بوده است ولی محقق کتاب در پاورقی، بدون ذکر هیچ دلیلی، این لفظ را اشتباه می‌داند. به نظر می‌رسد، محقق محترم عقیده‌ی شخصی خود را بر کار تشخیص سندی و متنی کتاب مقدم داشته است. (تحریف در کتب عامه زیاد به چشم می‌خورد که نیاز به تحقیق مستقلی دارد).

شبهه ششم:

اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی

به زعم بعضی از اهل سنت، مهم‌ترین و محکم‌ترین شبهه‌ای که آن را مطرح کرده‌اند این است که بر مبنای روایت، اسم حضرت مهدی علیه السلام منتظر همانند اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نام پدرش، نام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (یعنی عبدالله) است و به واسطه امثال این روایت اعلام می‌کنند که اعتقاد شیعیان امامی، باطل است. این شبهه گاهی به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا عقیده‌ی همه‌ی اهل سنت است.

از میان صاحبان سنن و در میان متقدمان، ابی‌داود این حدیث را چنین نقل می‌کند که: "أخبرنا مسدد.. عن عاصم، عن زر، عن عبدالله، عن النبي قال: "لو لم يبق من الدنيا إلا يوم". قال زائدة في حديثه: "لطول الله ذلك اليوم" [ثم اتفقوا] "حتى يبعث رجلاً مني" أو "من أهلي يواطئ اسمه اسمي و اسمه اسم أبي ...".^۱

۱- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۶، کتاب المهدی.

این روایت بر خلاف روایات قبلی، از نظر سند مشکلی ندارد، اگر چه روایات شبیه به این که این قید اضافه را دارد مورد نقد قرار گرفته است^۱ ولیکن سخن بر سر روایتی است که در سنن ابی داود است. با بررسی و دقت در جوانب این روایت این مطالب قابل توجه است.

اول: محدثان اهل سنت این روایت را دو گونه مطرح کرده‌اند: در موارد زیادی، کسانی همچون ترمذی این روایت را بدون اضافه کردن "اسم ابیه اسم ابی" نقل کرده‌اند.^۲

همچنین طبرانی در المعجم الکبیر، هجده حدیث را از عاصم و او از زر بن حبیش و او از عبدالله بن مسعود و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل

۱- به عنوان نمونه نهی در تذکرة الحفاظ و مناوی در فیض‌القدیر حدیث را ضعیف و راوی آن را مجعول می‌داند، ر. ک به:

- فیض‌القدیر، حرف اللام، ح ۷۲۲۸، ج ۵، ص ۳۳۴.
- تذکرة الحفاظ، ترجمه ۷۶۵، ابن قتیبه، ج ۲، ص ۷۶۵.

۲- الجامع الصحیح (سنن ترمذی) ج ۴، ص ۶، کتاب الفتن، باب "ما جاء فی المهدی".

در اینجا نکته‌ای لازم به ذکر است که در تعدادی از کتابهای متأخران، روایت منقول توسط ابی داود نقل می‌شود و از آن جایی که سلسله سند روایت در سنن ترمذی هم همان است، گفته می‌شود که این روایت به نظر ترمذی هم "حسن و صحیح" است در صورتی که از این نکته غافل هستند که ترمذی آن روایتی را معتبر می‌داند و نقل هم کرده که آن قید زاید را ندارد چنانکه ابن حجر در الصواعق المحرقة، ص ۲۴۹، ابن قیم جوزی در المنار العنیف، ص ۱۴۳، شیخ الحسن العدوی الحمزاوی در مشارق الانوار، ص ۱۱۲، "الفصل الثانی فی المهدی" و جمع دیگری چنین اشتباهی را کرده‌اند و به نظر مخاطب چنین می‌رسد که ترمذی هم همان روایت ابی داود را صحیح می‌داند، در حالی که این گونه نیست.

می‌کند. و تنها در سه روایت این قید اضافه را دارد و در هیچ یک از پانزده روایت دیگر، این قید اضافه را نمی‌آورد؛^۱ یعنی در حالی که همه‌ی روایات سه راوی آخر مشترک است، ولی تنها در تعداد اندکی این قید اضافه آمده است.

دوم: اضافه شدن این قید در تعداد اندکی از روایات، احتمال وضع و جعل این عبارت را تقویت می‌کند؛ چرا که نظریه‌ی مهدویت در میان مسلمین شهرت داشته و می‌توانسته است به عنوان وسیله‌ای برای جلب اطاعت توده‌های مردم از حکومت‌های وقت، مورد استفاده قرار گیرد. چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم، هنگامی که فردی مثل منصور عباسی هنگام تعیین جانشین، فرزندش محمّد را ملقب به مهدی علیه السلام می‌کند، با افزودن این عبارت به احادیث موجود که "اسم ابیه اسم ابی"، از سوی مردم، این مسأله تلقی به قبول خواهد شد که نام منصور یعنی عبدالله، ثابت می‌کند که فرزندش مهدی عباسی همان مهدی منتظر علیه السلام (محمّد بن عبدالله) است. مؤید این احتمال، تفسیر روایت پرچم‌های سیاه (رایات السود) به سپاه ابومسلم خراسانی است.^۲

سوم: در علم *درایة الحدیث* و علم *اصول* بحثی مطرح است که هرگاه دو روایت صحیح از جهت زیاده و نقیصه با هم تعارض کردند، نظر اغلب علمای شیعه و سنی این است که اصل "عدم زیاده" است، چرا که تعارض

۱- المعجم الكبير، ج ۱۰، احادیث رقم ۱۰۲۱۳ تا ۱۰۲۳۰.

۲- برای نمونه مراجعه کنید به:

- الصواعق المحرقة، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

- منهاج السنة، ج ۲، ۱۳۳ (با تحقیق دکتر رشاد سالم، ج ۴، ص ۹۸).

۳- این نکته‌ی سوم و نکته‌ی بعدی برای کسانی که با اصطلاحات و فنون علم حدیث‌شناسی آشنا هستند قابل توجه است.

بین این دو روایت تعارض بین نص و ظهور است و معلوم است که نص مقدم و اقوی است.

چهارم: در مقایسه بین روایت، موجود در سنن ابی‌داود (که قید زاید را دارد) با روایتی که ترمذی نقل می‌کند (که قید زاید را ندارد)، این نکته قابل توجه است که روایت منقوله توسط ابی‌داود دارای اضطراب در متن است "حتی یبعث فیہ رجلاً منی أو من أهل بیتی ... " که دلالت بر ضعف حافظه‌ی راوی دارد و روشن است که در علم حدیث‌شناسی، حدیث "غیر مضطرب" بر حدیث "مضطرب" مقدم است.

پنجم: در زبان عربی چنین کاربردی زیاد به چشم می‌خورد که لفظ "أب" را برای جد اعلی هم ذکر می‌کنند، چنان که در قرآن مجید از زبان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾^۱ یا در جایی دیگر که روی سخن با پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان است آمده که ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾^۲ و همچنین در حدیث معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که آن حضرت با مردی رو برو می‌شوند و پس از پرسیدن نام او، پاسخ می‌شود که "أبوک ابراهیم"؛ این مرد پدر شما حضرت ابراهیم علیه السلام است.

با توجه به آنچه ذکر شد بر فرض که این فقره‌ی اضافه شده، صحیح هم باشد، منافاتی با ادعای ما ندارد؛ چرا که مقصود سخن آن حضرت از این تعبیر این می‌شود که مهدی علیه السلام از نسل من است، همان گونه که من فرزند عبدالله هستم او هم فرزند عبدالله پدر من است (پدر او هم عبدالله است) با این تفاوت که عبدالله برای حضرت مهدی علیه السلام جدّ اعلی محسوب می‌شود.

ششم: در میان زبان‌دانان عرب و فصیحان و همچنین در برخی از احادیث، گاهی لفظ "اسم" می‌آید ولی حاکی از کنیه‌ی افراد است؛

۱- یوسف / ۳۸.

۲- حج / ۷۸.

همان گونه که در روایت سهل بن سعد ساعدی از کنیه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام "ابوتراب" تعبیر به "اسم" شده است:

"... ما كان لعليّ اسمٌ أحبُّ اليه من أبي تراب و ان كان ليفرح اذا دُعِيَ بها".^۱

پس ممکن است مقصود از "اسم"، کنیه‌ی پدر آن حضرت باشد؛ به این معنی که امام عصر علیه السلام فرزند امام حسین علیه السلام هستند که کنیه‌ی آن حضرت هم "ابوعبدالله" است.

بنا بر این، معنای حدیث این می‌شود که نام حضرت مهدی علیه السلام هم‌نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و کنیه‌ی پدرش همانند نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (محمّد بن عبدالله، محمّد بن ابی عبدالله الحسین).^۲

چنانکه حافظ گنجی شافعی هم بر فرض صحت این قسمت از حدیث می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این بیان خواسته‌اند به کنایه بفهمانند که امام، از نسل امام حسین علیه السلام هستند "فجعل الكنية اسماً، كنايةً عنه انه من ولد الحسين دون الحسن".^۳

هفتم: آخرین نکته‌ای که یکی از علمای عامّه گنجی شافعی ذکر کرده، این است که بر فرض صحت این قسمت زاید "اسم اییه اسم ابی"، احتمال دارد که اصل روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده این

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۴، کتاب فضائل الصحابة، باب "من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه". شبیه همین روایت در صحیح بخاری هم آمده است: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳، باب "فضائل اصحاب النبی، باب مناقب علی بن ابی طالب".

۲- این دو وجه اخیر (بنجم و ششم) را عالم اهل سنت علامه نصیبی شافعی در کتاب مطالب السؤل در جمع بین این روایت با روایاتی که امام عصر علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند ذکر کرده است. رک به: مطالب السؤل، الباب الثانی عشر، ص ۳۱۸.

۳- البیان، الباب الاول، ص ۹۴.

بوده است که: " اسم ابیه اسم ابنی " یعنی نام پدر حضرت مهدی علیه السلام هم نام فرزند من امام حسن علیه السلام است، ولی راوی این روایت، به اشتباه، لفظ "ابی" را به جای "ابنی" ثبت کرده است.^۱

از مجموع نکاتی که ذکر شد چنین می‌توان نتیجه گرفت که هر دو گونه روایت از یک راوی که عبدالله بن مسعود است و قبل از او زر بن حبیش و قبل از او عاصم بن ابی‌النجم قرار گرفته‌اند، نقل شده است؛ بنا بر این، روایت ابن‌مسعود در طبقه‌های بعدی راویان، دچار تغییر گردیده و یا از اصل آن کم شده یا به آن افزوده شده است. از آن‌جا که هر دو گونه روایت صحیح است، اگر بر مبنای نظر اکثر علمای علم درایه و اصول رفتار کنیم باید بگوییم آن روایتی که قید اضافه را ندارد مقدم است، بخصوص که تعداد این روایات به مراتب بیشتر از روایاتی است که این قسمت اضافه را دارد، به‌علاوه که احتمال جعل حدیث به نفع افرادی مثل مهدی عباسی یا احتمال خطای بعضی راویان در ثبت روایت هم داده می‌شود.

همچنین معلوم شد که بنا بر فرض صحت این روایت، باز هم روایت بر خلاف مکتب تشیع نیست؛ چرا که استعمال "أب" برای جدّ اعلیٰ به حکم اهل لغت و آیات و روایات، شیوع دارد و همچنین استعمال "اسم" به جای کنیه هم مرسوم است.

بنا بر آنچه در روایات اهل سنت حجت و نص است، فقط تعبیر "یواطئ اسمه اسمی" درست است و عبارت "اسم ابیه اسم ابی" یقینی و حجت نیست و حتی بر فرض پذیرش و حجت بودن آن هم منافاتی با

۱- البیان، الباب الاول، ص ۹۴: "و الذی رواه (و اسم ابیه اسم ابی) فهو زائدة و هو یزید فی الحدیث، و ان صحّ ... یحتمل انه قال (اسم ابیه اسم ابنی) ای الحسن و والد المهدی اسمه "حسن" فیکون الراوی قد توهم قوله "ابنی". بعد از این عبارت کنجی شافعی نام تعداد زیادی از راویان حدیث را ذکر می‌کند که در روایت خود فقط "اسمه اسمی" را آورده‌اند و کسانی که بیش از این را ذکر کرده‌اند را بی‌اعتبار می‌داند. ر. ک به: صفحات ۹۴ تا ۹۶.

عقیده‌ی شیعه اثنی عشریه ندارد. نیز معلوم شد این روایت با روایاتی که امام
عصر علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند یا به تصریح برخی از علمای
اهل سنت به اینکه مهدی منتظر علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است
سازگار، و قابل جمع است.

سخنی در پایان

همان‌گونه که ملاحظه شد اعتقاد به مهدویت باوری قوی و مستحکم است که ریشه در متون اسلامی دارد و بر هیچ محقق منصفی جای شبهه را باقی نمی‌گذارد که اعتقاد به آمدن فرزندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه طاهره علیها السلام اعتقادی است که از مرزبندی‌های مذاهب فراتر رفته و باور همه‌ی مسلمانان است و یکی از اصولی است که می‌تواند مبنای اتحاد میان مذاهب شود. اگر چه بعضی بدخواهان و یا جاهلان به مسأله، سخنانی گفته‌اند که بیشترین پاسخ را هم از جانب محققان عامه دریافت کرده‌اند.

از جمله مطالب سست و سخیفی که در بعضی از نوشته‌ها به چشم می‌خورد و حاکی از توهین به برخی از علمای عامه است، این است که با وجود اعتراف تعدادی از ایشان مبنی بر اینکه امام عصر علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، بعضی برای تردید در این مسأله از راهی ناجوانمردانه وارد شده می‌گویند:

" در بین علمای اهل سنت فقط عرفا هستند که همانند علمای شیعه معتقد به این هستند که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است! "

در اینجا باید بگوییم که آیا اگر عالمی از اهل سنت گرایش به عرفان پیدا کرد، از دایره‌ی علمای اهل سنت خارج می‌شود؟! به علاوه، مگر فقط این سخن عرفای اهل سنت است. آیا امثال شمس‌الدین محمّد بن علی طولون (متوفای ۹۵۳ ق) که در هر زمینه‌ای کتاب دارد؛ مگر در شمار عرفا است؟!

آیا می‌توان کسی مثل محمّد بن طلحه نصیبی را به خاطر کناره‌گیری از مقام وزارت با اینکه در ادبیات عرب سرآمد زمانه‌ی خود بود و به دلیل روی آوردن به زهد و عبادت و گوشه‌گیری، متهم به تصوف کرد؟ آیا گنجی شافعی که او را با عنوان "محدث" یاد می‌کنند هم از عرفا است؟ (همو که به واسطه‌ی نوشتن کتابی در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به نام کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، متهم به تشیع شد و در شهر دمشق او را به قتل رساندند).

به امید روزی که همه‌ی مسلمانان اختلافات را به کناری گذارده و در آن‌چه می‌توانند وحدت داشته باشند، یک‌صدا شده و زمینه‌ساز ظهور آن یادگار نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و عدالت گستر جهانی شوند.

به امید آن روز، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

فهرست مصادر

١. الاثمة الاثني عشر، شمس الدين محمد بن طولون، تحقيق دكتور صلاح الدين المنجد. دار بيروت و دار صادر، بيروت ١٣٧٧ ق، ١٩٥٨ م.
٢. ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، احمد بن محمد بن الصديق، مطبعة الترقى بدمشق الشام، ١٣٤٧ ق.
٣. الإتحاف بحبّ الأشراف، عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوي الشافعي، مطبعة الأدبية، مصر.
٤. ارشاد الساري لشرح صحيح البخاري. احمد بن محمد الشافعي القسطلاني، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٦ ق، ١٩٩٦ م.
٥. الإذاعة، سيد محمد صديق حسن القنوجي، مطبعة المدني، المؤسسة السعودية بمصر.

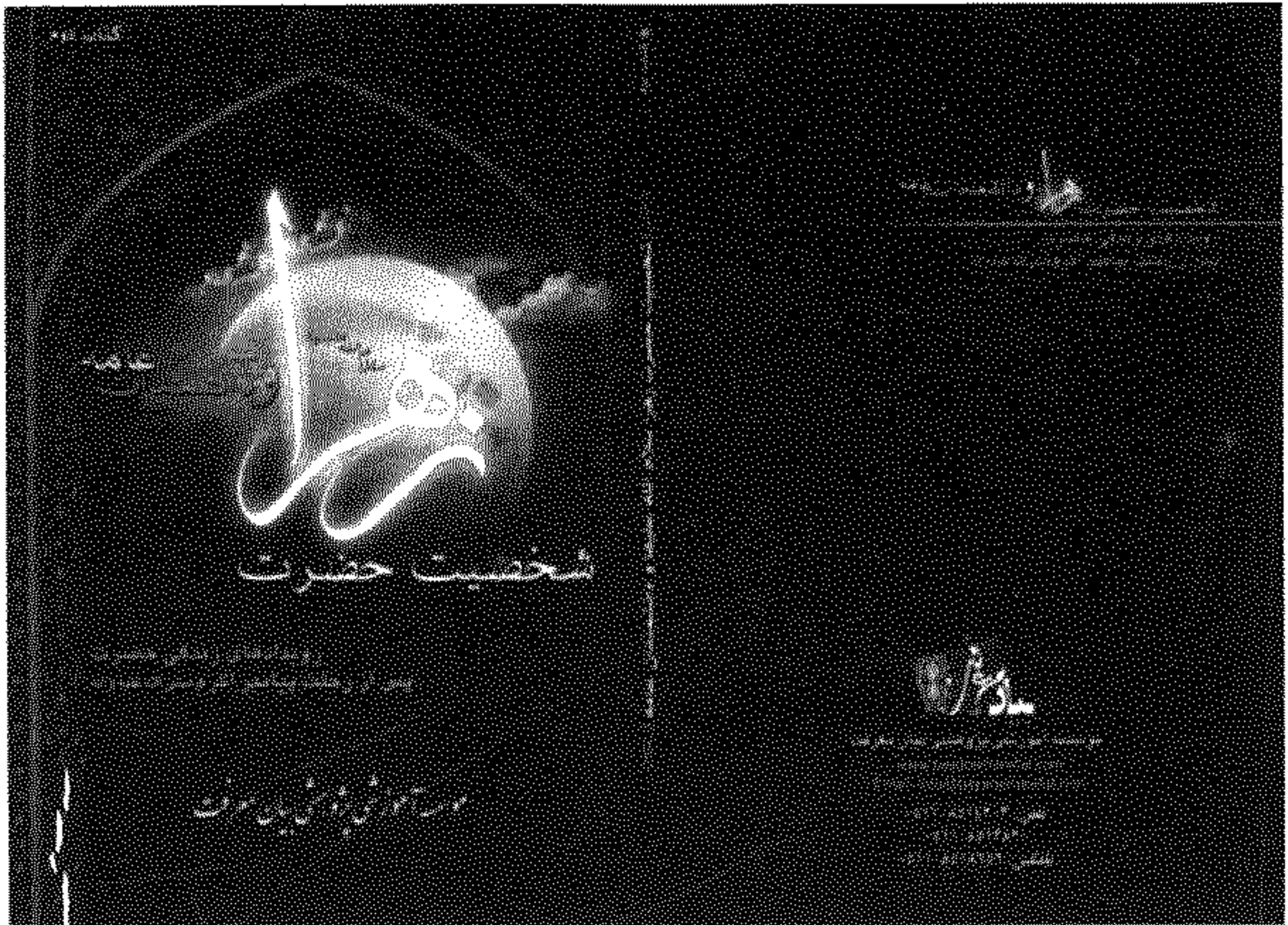
٦. اسعاف السراغیین فی سیرة المصطفیٰ فی فضائل اہل البیت الطاہرین (علیہ السلام)، محمد بن علی الصبان المصری الشافعی، (ایسن کتاب در حاشیہ ی مشارق الأنوار چاپ شدہ کہ خواہد آمد).
٧. اسمی المناقب فی تہذیب أسنی المطالب فی مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، محمد بن محمد الجزری الدمشقی الشافعی، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی.
٨. الإشاعة لأشراط الساعة محمد بن رسول الحسینی الشافعی البرزنجی، نشر عبدالحمید احمد حنفی، مصر.
٩. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ابن عبد اللہ محمد بن یوسف الكنجی الشافعی، منشورات مؤسسة الہادی للمطبوعات، بیروت ١٣٩٩ ق.
١٠. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
١١. تاریخ الكبير، محمد بن اسماعیل بخاری، دار الکتب العلمیة، بیروت.
١٢. تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب البغدادی، دار الفکر، بیروت، مکتبۃ الخانجی، القاہرہ.
١٣. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، محمد عبدالرحمن المبارکفوری، دار الکتب العلمیہ، بیروت.
١٤. تذکرۃ الخواص، سبط ابن الجوزی، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف ١٣٨٣ ق، ١٩٦٤ م.
١٥. التذکرۃ فی احوال الموتی و امور الآخرة، محمد بن احمد بن ابی بکر الانصاری القرطبی، القاہرہ.

١٦. تقريب التهذيب، احمد بن علي بن حجر العسقلاني، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٦ق، ١٩٩٦م.
١٧. تهذيب التهذيب، احمد بن علي بن حجر العسقلاني، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق، ١٩٩٤م.
١٨. تهذيب الكمال، ابوالحجاج يوسف المزني، تحقيق دكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
١٩. جامع الأحكام (تفسير القرطبي)، محمد بن احمد التنصاري القرطبي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ق.
٢٠. الجامع الصغير، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر السيوطي، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ق.
٢١. ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ابوالعباس محب الدين، احمد بن عبدالله بن محمد الطبري المكي الشافعي، مكتبة القدس، قاهره، ١٣٥٦ق.
٢٢. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، دار احياء الكتب العربية.
٢٣. سنن ابي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، دارالجنان، بيروت.
٢٤. سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٢٥. شرح المقاصد، سعد الدين التفتازاني، تحقيق دكتور عبدالرحمن عميرة، منشورات الشريف الرضي.
٢٦. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد المعتزلي، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، داراحياء التراث العربي، بيروت.
٢٧. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، دارالجيل، بيروت.

۲۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج النیسابوری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۹. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۳۰. العرف الوردی فی اخبار المهدی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (این رساله در ضمن کتاب الحاوی للفتاوی که شامل رساله‌ها و کتاب‌های مختلفی از سیوطی است به چاپ رسیده است: الحاوی للفتاوی، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید جلد دوم صفحه ۱۲۳).
۳۱. العطر الوردی بشرح القطر الشهدی، محمد البلیسی الشافعی، مطبعة الأميریه، مصر، ۱۳۰۸ق. (این کتاب شرح منظومه ای است از شهاب الدین احمد بن اسماعیل الحلوانی الشافعی المصری (۱۳۰۸ق) به نام القطر الشهدی فی اوصاف المهدی که الهام گرفته از احادیث عامه است).
۳۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی بن علی المقدسی الشافعی، تحقیق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلوی، مکتبة عالم الفکر، مصر، ۱۳۹۹ق، ۱۹۷۹م.
۳۳. عون المعبود شرح سنن ابی داود، محمد شمس الحق العظیم آبادی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ق، ۱۹۹۰م.
۳۴. غایة المواعظ، خیر الدین نعمان بن محمود ابوالبرکات الالوسی الحنفی، مکتبة المثنی، بغداد، مطبعة المیریة، مصر، ۱۳۰۱ق.
۳۵. فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ابن حجر العسقلانی، دارالمعرفة، بیروت.

۳۶. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد الجويني، تحقيق شيخ محمد باقر المحمودي.
۳۷. فرائد فوائد الفكر في الامام المهدي المنتظر، مرعي بن يوسف المقدسي الحنبلي، تحقيق الشيخ السامي الغريزي، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۲۱ق.
۳۸. الفصول المهمة، علي بن محمد ابن الصباغ المالكي، مطبعة العدل، النجف الأشرف.
۳۹. فيض القدير، شرح الجامع الصغير، محمد عبدالرؤوف المناوي الشافعي، دارالمعرفة، بيروت.
۴۰. القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، ابن حجر هيثمي، مكتبة القرآن، قاهره.
۴۱. كنز العمال، علي المتقي الهندي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م.
۴۲. لسان الميزان ابن حجر العسقلاني، دار احياء التراث العربي، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۱۶ق.
۴۳. لوائح الأنوار البهية، محمد بن احمد السفاريني النابلسي، مطبعة مجلة المنار الإسلامية، مصر، ۱۳۲۴ق.
۴۴. المستدرک علی الصحیحین، ابی عبدالله الحاکم النیسابوری، دارالمعرفة، بيروت.
۴۵. مشارق الأنوار، حسن العدوي الحمزاوي المصري، مطبعة العثمانية، ۱۳۰۷ق.
۴۶. مصابيح السنة، الحسين بن مسعود البغوي الشافعي، مطبعة محمد علي صبيح و اولاده، مصر.
۴۷. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحة النصيبي الشافعي، مكتبة دارالكتب التجارية، نجف اشرف.

٤٨. المعجم الكبير، سليمان بن احمد الطبراني، تحقيق عبدالمجيد السلفي، مطبعة الوطن العربي، عراق.
٤٩. مقالات الألباني، محمد ناصر الدين الألباني، دار اطلس، رياض، ١٤٢١ ق. (مقاله الباني: حول المهدي در مجله التمدن الاسلامي سال ٢٢ در دمشق چاپ شده بود).
٥٠. المنار، تفسير القرآن، محمد رشيد رضا، دارالفكر، بيروت.
٥١. المنار المنيف في الصحيح و الضعيف، محمد بن ابي بكر المعروف بابن قسيم الجوزية، تحقيق عبدالفتاح ابو غدة، مكتب المطبوعات الاسلامية، حلب.
٥٢. منهاج السنة، ابن تيمية الحراني الدمشقي، تحقيق دكتور محمد رشاد سالم، جامعة محمد بن سعود، عربستان ١٤٠٦ ق.
٥٣. المهدي المنتظر، عبدالله محمد بن الصديق الحسنی الإدريسي، عالم الكتب.
٥٤. المهدي المنتظر في ضوء الأحاديث و الآثار الصحيحة، دكتور عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، المكتبة المكية، مكة مكرمه و دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢٠ ق.
٥٥. ميزان الاعتدال، احمد بن عثمان الذهبي، تحقيق علي محمد البجاوي، دارالفكر، بيروت.
٥٦. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، محمد بن جعفر الكتاني الحسني الفاسي المالكي، مطبعة المولوية، مصر، ١٣٢٨ ق.
٥٧. نور الأبصار، مؤمن بن حسن الشبلنجي، منشورات الشريف الرضي.
٥٨. هدى الساري (مقدمه فتح الباري)، ابن حجر العسقلاني، دارالمعرفة، بيروت.
٥٩. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.



اثر منتشر شده دیگری که در همین قالب به چاپ رسیده است
 شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها و دانشمندان عامه می باشد.

مراکز پخش در مشهد:

✓ خیابان امام رضا علیه السلام ۱۱ - مرکز جهانی اطلاع رسانی
 آل البيت عليهم السلام. تلفن ۰۵۱۱ ۸۵۱۸۶۵۶

✓ چهار راه شهداء - پاساژ فیروزه - طبقه ۱ - تسنیم دانش.

تلفن ۰۵۱۱ ۲۲۳۶۵۷۸

✓ خیابان امام رضا علیه السلام - چهار راه دانش - بازار فرش
 طبقه دوم شماره ی ۷۴. تلفن ۰۵۱۱ ۸۵۱۲۴۷۶

✓ خیابان کوهسنگی - بین کوهسنگی ۳ و ۵ - انتشارات دفاع مقدس.
 تلفن ۰۵۱۱ ۸۴۴۰۱۴۶